



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ياس شکسته

نویسنده:

علیرضا ملازاده تقی پور

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	یاس شکسته
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	فهرست
۱۷	پیشگفتار
۱۹	علت خلقت
۲۲	شعاع خورشید محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)
۲۷	شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام)
۳۵	خلقت نوری حضرت فاطمه (علیها السلام)
۴۳	معانی اسم ها
۶۱	علم لدنی
۶۸	مشقت های کودکی
۷۱	تاریخ به نقل از علمای عامه
۸۱	لبیک به استغاثه حضرت صدیقه (علیها السلام)
۸۹	در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۹۰	خطاب حضرت فاطمه (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۹۳	غصب آشکار؛ آشکاری حق
۹۴	سخنان غم انگیز در بستر بیماری
۹۷	عذری بدتر از گناه
۹۹	واقعه ای بسیار تلخ برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۰۱	مرحم برای پیکر مجروح
۱۰۴	بیانات جان سوز حضرت صدیقه (علیها السلام)
۱۱۰	عکس العمل خلیفه

۱۱۵ ----- پندی از ام سلمه (علیها السلام)

۱۱۷ ----- توجه به امام حسین (علیه السلام)

۱۱۹ ----- زمینة یاری در عصر غیبت

۱۲۱ ----- کتاب نامه

۱۲۸ ----- درباره مرکز

سرشناسه : ملازاده تقی پور، علیرضا، 1340-

عنوان و نام پدیدآور : یاس شکسته/ علی تقی پور.

مشخصات نشر : مشهد : استوار، 1402.

مشخصات ظاهری : 116 ص.؛ 14×21 س م.

شابک : 5-124-415-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 113 - 116.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق.

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- احادیث

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Hadiths

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- فضایل -- احادیث

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues -- Hadiths

رده بندی کنگره : BP27/2

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 9172797

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

بسم الله الرحمن الرحيم

يا صاحب الزمان





ياس شكسته

تو مادر آبي و علي هم پدرِ خاك

آب و گِل ما مهر تو بانوي مواهب!

علي تقى پور

ص: 3



پیشگفتار 9

علت خلقت 11

شعاع خورشید محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) 14

شخصیت حضرت خدیجه (علیها السلام) 19

خلقت نوری حضرت فاطمه (علیها السلام) 27

معانی اسم ها 35

علم لدنی 53

مشقت های کودکی 60

تاریخ به نقل از علمای عامه 63

لیک به استغاثه حضرت صدیقه (علیها السلام) 73

در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 81

خطاب حضرت فاطمه (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) 82

غصب آشکار؛ آشکاری حق 85

سخنان غم انگیز در بستر بیماری 86

عذری بدتر از گناه 89

واقعه ای بسیار تلخ برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) 91

مرحم برای پیکر مجروح 93

بیانات جانسوز حضرت صدیقه (علیها السلام) 96

عکس العمل خلیفه 102

پندی از امسلمه (علیها السلام) 107



توجه به امام حسین (علیه السلام) 109

زمینه یاری در عصر غیبت 111

کتابنامه 113

ص: 6

«أما تكاملت النبوة لِنبي، حتى أقر بفضلها و محبتها.» (1)

«نبوت هیچ پیغمبری تا زمانی که به منزلت و محبت حضرت فاطمه (علیها السلام) اقرار نکرد، کامل نشد».

من خدایم که همه ملك جهان مال من است \*\*\* دل هر زنده و جنیده به دنبال من است

آن زمانی که زمان یاد ندارد چه زمان \*\*\* آن مکانی که مکان یاد ندارد چه مکان

نه شبی بود و نه روزی و نه چرخى نه جهان \*\*\* نه ملك بود و نه جبریل و نه دوزخ نه جنان

دل من در پی يك واژه بی خاتمه بود \*\*\* اولین واژه که آمد به نظر فاطمه (علیها السلام) بود

من به عشق رخ او ساخته ام دنیا را \*\*\* جبرئیل و ملك و آدم و پس حوّا را

ص: 7

---

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، 11، 161.

«وَلَقَدْ كَانَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا طَاعَتُهَا مَفْرُوضَةً عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ، وَالطَّيْرِ، وَالْبَهَائِمِ، وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ.»

(1)

«اطاعت او [حضرت فاطمه (عليها السلام) که درود خدا بر ایشان باد] بر همه موجوداتی که خدا خلق کرده است، از جنیان و انسان ها، پرندگان و چهارپایان و پیامبران و فرشتگان، واجب است.»

ص: 8

---

1- دلایل الإمامة 106؛ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء (عليها السلام) إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، 11، 172 و 11، 834.



در اتاقی کوچک، تنها و مریض از شدت درد پهلو در بسترش آرمیده بود. درد ناشی از زخم پیکر و بازو، مدام او را بی تاب می کرد. از فراق پدر گرامی و از درد جسم مجروح، به خود می پیچید. گریه او پایان نداشت. لحظه به لحظه بلندتر و جانسوزتر می نالید و روزه روز نحیف و نحیف تر می شد. زخم ها و جراحات های ناشی از ضربات شلاق و سیلی و میخ درب، او را به مرگ نزدیک می گرداند؛ اما این درد در مقابل درد غصب خلافت، هیچ بود. صدای جدایی از کودکان و همسر مظلومش به گوش اهل خانه می رسید و لحظه به لحظه نگرانی فراق، آل کسا (علیهم السلام) را پریشان حال تر می کرد تا اینکه بانگ شهادت نواخته شد و عاقبت، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دوزانو بر زمین نشست و آه جانسوزی از عمق وجود برکشید و اشکش بر جنازه ای غریب جاری گشت و در انتظار روز انتقام، به دست فرزندش مهدی (علیه السلام)، جام صبر را نوشید و تنها به عزت نشست.

«مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ.» (1)

«صبر و در انتظار فرج بودن چه نیکوست.»

ص: 9

قلم از بیان حوادث آن روزگار و خیانت خائنان قاصر است. قلم از اینکه بخواهد شخصیت و مقامات بانوی بانوان دو عالم (علیها السلام) را به رشته تحریر درآورد، شکسته است. این عجز من است و از آن به این پی می برم که از فهم کمالات ایشان چه دورم؛ چراکه برای تعریف فردی یا شیئی، باید به آن احاطه کامل داشت. وقتی که صفات ذوات مقدس حساب نشدنی نیست، قطعاً احاطه بر آن نیز از وهم خارج است.

در این مقاله سعی شده تا با بازخوانی تاریخ در آن روزگار و مروری بر مقامات حضرت فاطمه (علیها السلام)، در زندگانی مان تجدید نظر کنیم. خدا نکند که روزی آن قدر از پویایی به روزمرگی گراییده باشیم که اصلاً بر خود وظیفه ای را که واجب است هیچ انگاشته و به فراموشی سپرده باشیم.

بر آنیم تا غم نامه بانوی دو عالم را بازخوانیم و سرّیان اشک را تجربه کنیم و وظیفه مان را در برابر آن مسائل و در زمان غیبت بدانیم.

خدا بود و هیچ کس نبود. آنگاه خواست خود را بشناساند و فضل و کرمی کند. پس نوری آفرید و قدرت و علم و همه مراتب سلطنتی خود را در این نور مقدس ظاهر کرد. سپس آن را منشأ خلقت همه کائنات قرار داد. آنگاه به همه اعلام نمود که این نور پاک جانشین و خلیفه من در میان خلق است. پیروی از این نور الهی و دوستی با او، پیروی و دوستی و بندگی من است و دشمنی با او و سرپیچی از فرمان او، جنگ با من است.

آنگاه خداوند متعال آن نور را باب رحمت خود برای همه مخلوقات قرار داد و بنا به حکمت خویش، آن را چهارده قسم کرد و در عرصه بشریت، لباس انسانی به آن ها پوشانید و آن چهارده نور مقدس را این چنین گرامی داشت. آن ها را برای خود برگزید و خزانه دار علم خود و مبلغ پیغام خود به خلق قرار داد. در بیان علت این نوع آفرینش، حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) می فرمایند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا يَرَى وَلَا يَدْرُكُ وَلَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَلَا إِنْثِيَّتُهُ» (1)

«زیرا خدا دیده و درک نمی شوند و چگونگی و مکان او شناخته نمی شود.»

خداوند متعال ایشان را واسطه ای بین خود و مخلوقاتش قرار داده و صفات خود را در آن ها متجلی ساخته است. حضرت در ادامه می فرمایند:

ص: 11

---

1- البرهان فی تفسیر القرآن ج 4، ص 193؛ بحار الأنوار ج 35، ص 28؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518.

«فَهَؤُلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ فِيهِمْ يَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَ مِنْهُمْ تُرَى آيَاتُهُ وَ مُعْجَزَاتُهُ وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ عَرَفَ عِبَادُهُ عِبَادَةَ نَفْسِهِ وَ بِهِمْ يَطَاعُ أَمْرُهُ.» (1)

«این‌ها (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) از طرف خداوند سخن می‌گویند و پیام او را می‌رسانند و دستورات و نواهی خدا را بازگو می‌کنند. سپس خدا به واسطه آن‌ها قدرت خود را آشکار کرده و نشانه‌ها و معجزاتش را نشان داده است.»

خداوند متعال به واسطه این ذوات مقدس شناخته و اطاعت شد. در ادامه این روایت بسیار ارزشمند، عظمت و ارزش ایفاء نقش خلیفه الهی بودن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل محمد (علیهم السلام) این‌طور بیان می‌گردد:

«وَلَوْلَا هُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ لَا يَدْرَى كَيْفَ يَعْبُدُ الرَّحْمَنُ.» (2)

«اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد و مردم نمی‌دانستند که چگونه خدا را پرستند.»

در ادامه تفضل بر خلق، حق تعالی به حبیبش، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرمود:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ.» (3)

ص: 12

---

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 395.

2- البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 193؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 29؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 519.

3- تفسير القمي، ج 1، ص 17؛ مناقب آل أبي طالب (علیهم السلام)، ج 1، ص 217؛ الوافی، ج 1، ص 52 و ج 2، ص 72؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 2، ص 117 و ج 2، ص 286؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 406. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ج 1، ص 124.

«اگر تو نبودی جهان را خلق نمی کردم.»

هر لطفی که به موجودات ارزانی داشتیم به گل روی تو بود. تو را باب الله نامیدم. فقط تو و اهل بیت تو را به دوستی گرفتم. همه چیز غیر از من هلاک می شود. در کتاب خود اعلام کردم:

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (1)

«فقط وجه خدا باقی است.»

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمودند:

(وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ.) (2)

«وجه خدا ماییم که از جانب ما به سوی خدا باید رفت.»

و نیز به یکی از شیعیان فرمودند:

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الطَّرِيقَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ.) (3)

«هر چیزی هلاک می شود مگر آنکه راهی که بر آن استوار هستید (ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) را انتخاب کند.»

بدین سبب تو را قدرت الله، علم الله، وجه الله، لسان الله و... قرار دادم و سعادت بشر را در انحصار پیروی و دوستی با تو پیوند زدم و تمامی ملائک و انبیاء را به پیروی از تو سفارش کردم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایتی فرمودند:

ص: 13

1-0. سورة مبارکه قصص، آیه شریفه 88.

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 66؛ الکافی ج 1، ص 349؛ شیخ صدوق، التوحید، ص 151؛ تفسیر الصافی، ج 4، ص 108؛ بحار الأنوار ج 4، ص 5 و ج 4، ص 7 و ج 24، ص 197؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 146؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 113.

3- بحار الأنوار، ج 24، ص 201.

«هنگامی که به معراج رفتیم، به امامت همه پیامبران به نماز ایستادم. جبرئیل عرض کرد که از این ها (یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر) بپرس که شما برای چه برانگیخته شدید و چرا هم اکنون زنده شده اید؟»

«قَالُوا بِلِسَانٍ وَاحِدٍ بَعَثْنَا وَ نُشِرْنَا لِنَقَرَّ لَكَ يَا مُحَمَّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بِالنَّبُوَّةِ وَ لِعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیهما السلام) بِالْإِمَامَةِ.» (1)

«همگی با یک زبان گفتند که ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، به پیامبری تو و امامت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) اقرار می نماییم.»

### شعاع خورشید محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)

بهشت را برای تو و دوستانت آفریدم و شدت علاقه ام به تو و خاندانت، آن چنان است که از گناهان شیعیان درمی گذرم و به سبب محبت تو، بلا را از آنان دفع می کنم و آنان را در قیامت برایت روشنی چشم قرار می دهم. سید هاشم بحرانی در کتاب "معالم الزالقی" در تفسیر آیه شریفه (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) (2) از امام صادق (علیه السلام) روایتی آورده است:

«وقتی خداوند مردمان را در مکانی پهناور گرد آورد، رسیدگی به حساب شیعیان ما را به تأخیر می اندازد. ما عرض می کنیم که خداوندا، این ها شیعیان ما هستند. خداوند تبارک و تعالی می فرماید که (3) امور ایشان را به شما واگذار کردم و شفاعت شما را درباره آن ها قبول کردم و گنه کاران آن ها را آمرزیدم. آن ها را بدون حساب وارد بهشت کنید.»

ص: 14

1-13. الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، ص 65؛ بحار الأنوار ج 40، ص 42.

2-سوره مبارکه غاشیه، آیه شریفه 25 و 26.

3- غرر الأخبار، ص 179؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (علیهم السلام)، ص 763؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 647؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 50؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 14، ص 261.

خداوند شدت علاقه خود را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه اظهار می کند:

«يَا أَحْمَدَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ وَ لَوْلَا عَلِي (عَلَيْهِ السَّلَام) لَمَا خَلَقْتُكَ؛ وَ لَوْلَا فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) لَمَا خَلَقْتُكُمْ». (1)

«ای احمد، اگر به خاطر تو نبود، عالم هستی را به وجود نمی آوردم و اگر علی (علیه السلام) نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه (علیها السلام) نبود هیچ کدام از شما دو نفر را خلق نمی کردم.»

از شعاع خورشید حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تمامی کائنات پدید آمدند و از تشعشعات انوار مقدس این خورشید بود که عالم خلق شد. این حدیث از ناحیه حق تعالی بیان می کند که فقط فاطمه زهرا (علیها السلام) می تواند دلیل این آفتاب عالم تاب بشود. ایشان کسی است که وجود مقدسش از جهت روشنایی و گرما و دیگر فیوضات، نمایان گر قدرت خورشید است. همه اهل بیت (علیهم السلام) نیز از اشعه تابناک فاطمی (علیها السلام) ظهور خواهند کرد.

بدین گونه، شعاع نورانی صدیقه کبری (علیها السلام) روح مرده موجودات را در برگرفته و حیات هر موجودی در عرصه ممکنات به یمن وجود حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) جان گرفته است. علمای عامه در کتب خود از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند که:

«خداوند بهشت را از نور خود آفرید. سپس آن نور چند قسمت شد: یک سوم آن به من رسید؛ یک سوم دیگر به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) رسید؛ یک سوم نیز سهم حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) (امامان بعد) او شد.»

ص: 15

---

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 44.

پس کسی که به این نور رسید به ولایت آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هدایت شده است و کسی که به آن نرسید از ولایت گمراه شده است.» (1)

از ناقلان این احادیث بسیار تعجب است که با وجود نقل این احادیث، به آن پشت نموده اند!

از این جهت بود که نورانیت باطن وجود ملکوتی صدیقه طاهره (علیها السلام)، تمام انبیا را به سرگردانی رسانیده بود. در این باره حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى.» (2)

«او صدیقه کبری است و دوران های اولیه خلقت به محوریت معرفت او آغاز شده است.»

اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) نباشد، خورشید نیز توانایی قدرت نمایی نخواهد داشت. پس به واسطه ایشان است که گردش ستارگان، سیارگان، افلاکیان و هزاران هزار عالم رقم می خورد. عالم به اشاره صدیقه طاهره (علیها السلام) و به عطاء و اذن حق تعالی به تکاپو افتاد. حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«همانا خداوند هستی ها (جمع مخلوقات) را به نور و عظمت خود نگاه داشته است.» (3)

امام صادق (علیه السلام) درباره این نور مقدس می فرمایند:

ص: 16

---

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 106.

2- الأمالی شیخ طوسی، ص 668؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 105؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 447؛ عوالم العلوم و المعارف. والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 91 و ج 11، ص 458.

3- تفسیر جامع، ج 4، ص 352 (از کتاب التوحید، ص 316، ح 3)



«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ.» (1)

«به درستی که خداوند عزوجل فاطمه زهرا (علیها السلام) را از نور عظمت خود آفریده است.»

اگر خلائق بخواهند مقامات این آیت عظمای الهی را بنویسند، به قطره ای از اقیانوسی بی کران هم دست نیافته اند؛ زیرا فرموده اند:

«مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ.» (2)

«از علوم ما به شما فقط الفی رسیده که به چیزی دیگر عطف شده باشد؛ یعنی الف شکسته.»

یقین داریم که ظرف وجود خلائق، به دلیل عظمت رتبه و منزلت آن ذوات مقدس، تحمل فضایل و نور آن ها را نخواهد داشت. حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَتَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْزِلَتَنَا مِنْهُ لَمَا احْتَمَلْتُمْ» (3)

«اگر اجازه داشتیم مقامی را که نزد خداوند داریم بیان کنیم، از درک آن عاجز می ماندید.» (4)

ص: 17

1- الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص 133؛ معانی الأخبار، ص 64؛ علل الشرائع، ج 1، ص 180؛ دلائل الإمامة، ص 149؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 12؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 143؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 15؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 76؛ كشف الغمة، ج 1، ص 464.

2- القطرة، ج 1، ص 72؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 507؛ مختصر البصائر، ص 188؛ بحار الأنوار، ج 25، ص 283.

3- بحار الانوار، ج 25، ص 385.

4- المحتضر، ص 128.

وجود مقدس صدیقه کبری (علیها السلام) از نور خاصه و عظمت حق تعالی خلق شد و چون تالو نور وجودی ایشان از شدت عظمت برای مخلوقات، پذیرفتنی نبود، جهت تخفیف نورشان مراتبی را از عالم قدس به عرصه بشریت طی نمودند تا در دسترس مخلوقات قرار بگیرند و واسطه فیض رسانی آن ها بشوند. خورشید نیز برای نشر افاضات خود از آسمان، باید حجاب هایی را بدرد؛ چراکه موانع میان خورشید و زمین باعث می شود تا نور و گرمای آن تحمل کردنی شود. اگر برای خورشید حجاب هایی نمی بود، به يك باره کره خاکی می سوخت و نابود می گشت.

چون حق تعالی خواست فیوضات خود را به مخلوقات برساند، بر وجود نورانی حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) و دیگر ذوات مقدس (علیهم السلام) لباس بشریت پوشانید:

(وَلَلْبِئْسَ مَا يَلْبَسُونَ) (1)

«همان لباسی که مردمان بپوشند، بر آنان می پوشانیم.»

امام کاظم (علیه السلام) می فرمایند:

«بر آن ذوات نورانی (علیهم السلام) لباس بشریت (اندام گوشتی) پوشانیدیم.» (2)

این وجود مقدس از طرف خداوند به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه داده شده تا به وسیله ایشان یازده نور گرامی برای هدایت و سعادت مخلوقات خلق شوند. در زیارت ایشان به خدای تعالی عرضه می داریم:

ص: 18

---

1- سورة مبارکه انعام، آیه شریفه 9؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 28.

2- بحار الأنوار، ج 35، ص 28.

«وَسَلَّتَ مِنْهَا أَنْوَارَ الْأُئِمَّةِ (عليهم السلام)». (1)

«خداوندا، انوار امامان (عليهم السلام) را از نور حضرت فاطمه (عليها السلام) در آوردی.»

### شخصیت حضرت خدیجه (عليها السلام)

خداوند برای درک فیض شعاع آفتاب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت صدیقۀ کبری (عليها السلام)، به ایشان لباس بشری پوشانید. توفیق حمل این نور مقدس و سرّ الهی نصیب زنی پاکدامن و نجیب به نام حضرت خدیجه (عليها السلام) شد. ایشان دختر «خوبلد» بودند و خانواده ایشان از خانواده های اصیل و شریف و دانشمند قریش بودند. آن ها افرادی روحانی و از حامیان خانۀ خدا بودند.

این بانوی گرامی در خانواده ای شریف و روحانی تربیت یافت. از نکات درخشان زندگی ایشان، ازدواج با پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با آن ثروت عظیم و تجارت های بزرگ به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روی نمود و همۀ ثروت خویش را برای پا گرفتن اسلام در اختیار حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد. (2) به نقل بعضی از مورخین، حضرت خدیجه (عليها السلام) با پرسش از بزرگان و دانشمندان عصر خویش، راجع به اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغمبر

ص: 19

---

1- إقبال الأعمال، ج 2، ص 625؛ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج 3، ص 166؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 200؛ زاد المعاد؛ مفتاح الجنان، ص 282؛ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء (عليها السلام) إلى الإمام الجواد (عليه السلام))، ج 11، ص 1142.

2- در حدیثی آمده که جبرئیل نازل شد و درباره آیه شریفۀ (وآت ذی القربی حقہ)، به رسول اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که فدک را به جبران فداکاری مادرش به فاطمه (عليها السلام) بده. فدک بدون جنگ و به تصمیم سران آن تسلیم رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شده بود و ایشان فرمودند که نیمی از فدک برای ساکنان آن و نیم دیگر برای حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد. پس از نزول آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن نیمه را به حضرت فاطمه (عليها السلام) بخشیدند؛ اما چند روز پس از شهادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن ملک از ایشان غصب شد.

آخر الزمان خواهند شد، مطلع بودند و در مقطعی مناسب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان امین کاروان تجارت انتخاب نمودند و «مسیره» غلام خودشان را، ناظر آن کاروان قرار دادند. مسیره پس از برگشت از آن سفر، حوادث شگفت آوری را از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حضرت خدیجه (علیها السلام) تعریف کرد و اینگونه بود که آن بانوی بزرگوار، شیفته سجایای اخلاقی و کریمانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند و به حضرت عرض کردند:

«ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، من چون تو را شریف، امانت دار، خوش خلق و راستگو یافته ام، میل دارم با تو ازدواج نمایم.»  
[\(1\)](#)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از این پیشنهاد استقبال کردند و پس از مسائلی مقدماتی و تشریفات خانوادگی، این ازدواج را به خرمی به انجام رسانیدند.

«فَبَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقَالَتْ لَهُ فِيمَا يَزْعُمُونَ يَا ابْنَ عَمِّ إِنِّي قَدْ رَغَبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْوَتِكَ فِيهِمْ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ ثُمَّ عَرَضَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهَا. وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ (علیها السلام) امْرَأَةً حَازِمَةً لَبِيبَةً شَرِيفَةً وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ أَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا وَ أَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَ أَكْثَرُهُمْ مَالًا وَ كُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيبًا عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ.» [\(2\)](#)

«آنگاه نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و آنچه در دلش بود را گفت، که ای پسر عمو، من تو را دوست دارم؛ چراکه قرابت من و تو، شرافت تو در میان مردم، امانت داری تو نزد ایشان، حسن خلق و راستی گفتارت انکارنشدنی است. بعد از آن ازدواج خود را با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان

ص: 20

---

1- ، بحار الأنوار، ج 16، ص 9.

2- كشف الغمة فی معرفة الأئمة (عليهم السلام) ج 1، ص 509؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 9.

گذاشت. خدیجه (علیها السلام) زنی استوار، محکم‌الرأی، دوراندیش، عاقل و شریف بود. نسب ایشان در آن روز از نسب‌های متوسط قریش بود. ایشان بسیار شریف بودند و اموال ایشان زیاد بود. مردان به ازدواج با ایشان راغب بودن؛ اما در این امر موفق نمی‌شدند.»

ایشان نخستین زنی بودند که دعوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان پیغام آور از ناحیه خداوند قبول کردند و تمام ثروت بی حد و حصر خویش را بدون هیچ قید و شرطی در اختیار پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) گذاردند؛ چراکه ایشان زنی بسیار عاقل و باهوش و مدیر بودند. ایشان از برنامه‌ها و اهداف عالی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاع داشتند. به نقل از هشام، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت خدیجه (علیها السلام) بسیار احترام می‌گذاشتند و به ایشان بسیار محبت می‌ورزیدند و در بعضی کارها با وی مشورت می‌نمودند. در واقع آن بانوی رشید و روشن فکر، نقش مشاور را برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) ایفا می‌کردند. (1)

از تدبیر و روشن فکری ایشان، همین بس که به گفته هشام، ایشان به تجارت‌های بزرگی اشتغال داشتند و مردانی را اجیر می‌کردند تا برایشان تجارت کنند. پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان گرامی داشت ایشان فرموده‌اند:

«حضرت خدیجه (علیها السلام) از بهترین زنان این امت است.» (2)

نقل است که حضرت خدیجه (علیها السلام) در تمامی حوادث مونس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و در هنگام اذیت کفار وقتی وارد خانه می‌شدند، با محبت حضرت خدیجه (علیها السلام) روبه‌رو می‌گردیدند و پیرامون مشکلات و حوادث با آن بانوی

ص: 21

---

1- تذکرة الخواص، ص 302.

2- تذکرة الخواص، ص 302.

دانشمند مشورت می کردند. (1) یکی از زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، عایشه، می گوید:

«فَأَذْرَكُنِي الْغَيْبَةَ يَوْمًا فَقُلْتُ وَ هَلْ كَانَتْ إِلَّا عَجُوزًا قَدْ أَخْلَفَ اللَّهُ لَكَ خَيْرًا مِنْهَا قَالَتْ فَغَضَبَ حَتَّى اهْتَزَّ مَقْدَمُ شَعْرِهِ وَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا لَقَدْ آمَنْتُ بِبِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَصَدَقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَوَسَّئَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ وَرَزَقَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا إِذْ حَرَمَنِي أَوْلَادَ النَّسَاءِ؛ قَالَتْ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَاللَّهِ لَا أَذْكُرُهَا بِسُوءٍ أَبَدًا.» (2)

«آن قدر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدیجه (علیها السلام) را به خوبی یاد می کرد که روزی به شدت به او حسادت کردم و گفتم که ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدیجه (علیها السلام) پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را به تو عطا کرده است. پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) خشمناک شدند و موهای پیشانی خود را گرفتند و فرمودند که به خدا سوگند، خدا بهتر از او را به من نداده است. خدیجه (علیها السلام) هنگامی که دیگران کفر می ورزیدند، ایمان آورد و وقتی که دیگران تکذیب می کردند، مرا تصدیق نمود و وقتی که سایرین محروم می نمودند، اموالش را به رایگان در اختیار من گذاشت. زمانی که خداوند نسل مرا از بقیه زنان قطع کرده بود، نسلم را در اولاد او قرار داد.

به خدا قسم تصمیم گرفتم بعد از آن هیچ گاه از حضرت خدیجه (علیها السلام) به بدی یاد نکنم.» (3)

در روایات عامه رسیده است که جناب جبرئیل هرگاه به حضور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسید، عرضه می داشت:

ص: 22

1- بحار الأنوار، ج 16، ص 10.

2- تذكرة الخواص، ص 303.

3- تذكرة الخواص، ص 303.

«و فی الصحیحین ایضاً مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَ بَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ.» (1)

«سلام پروردگار را به حضرت خدیجه (علیها السلام) برسان و بگو که خداوند قصر زیبایی در بهشت از جنس شاخه هایی که [سر و] صدا و ناراحتی در آن نیست، برای تو آماده کرده است.»

پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) محبت خاصی به ایشان داشتند. نقل است که پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهت علاقه به این بانوی بزرگوار، به دوستان ایشان نیز احترام می گذاشتند. انس می گوید که گاهی هدیه ای تقدیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کردند و ایشان می فرمود:

«به خانه فلان زن ببرید. چون او دوست خدیجه (علیها السلام) بود.» (2)

در صحیحین از زبان عایشه آمده است:

«أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا غُرْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ مَا غُرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَ مَا رَأَيْتُهَا قَطُّ وَلَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَكْتُرُ ذِكْرَهَا وَ رَبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ فَيَقْطَعُ أَعْظَانَهَا وَ يَبْعَثُ بِهَا إِلَى صَدَائِقِ خَدِيجَةَ.» (3)

«آن طور که به خدیجه (علیها السلام) حسادت می کردم، به هیچ یک از زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسادت نمی کردم. هرگز او را ندیده بودم؛ اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بسیار یاد می کرد. پیش می آمد که گوسفندی را ذبح کنند و سپس

ص: 23

1- تذكرة الخواص، ص 303.

2- سفينة البحار، ج 1، ص 380.

3- تذكرة الخواص، ص 303.

ثمره خلق کریمانه پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن بانوی کریمه (علیها السلام)، آن شد که نوری درخشید و جمیع کائنات را از ظلمت رهانید تا به یمن وجود پربرکتش و محبت به وی، مردم از آتش نجات پیدا کنند. برای رسیدن این نور از عالم ملکوت به زمین، حق تعالی مراحلی را برای پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) وضع نمود که برای خلقت انسانی، این تشریفات (از قبیل: تناول غذاهای بهشتی و عبادت های مخصوص و...) عملی گردیده. ماجرا این گونه اتفاق افتاد که روزی پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابطح نشسته بودند که جبرئیل نازل شد و عرض کرد که خداوند بزرگ بر تو سلام می فرستد و می فرماید که چهل شبانه روز از خدیجه (علیها السلام) کناره بگیر و در خلوت به عبادت مشغول باش. پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از اجرای این فرمان الهی از طرف ملکی به تناول غذای بهشتی و عبادت های خاص مأمور شدند تا این که این عزلت و عبادت چهل روزه با موفقیت به پایان رسید. آن گاه بود که به دستور پروردگار، این فرمان رسید که ای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امشب از نماز مستحبی بگذر و پس از چهل روز به سوی خانه خدیجه (علیها السلام) حرکت کن؛ زیرا خداوند اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند. (1)

پس از اجرای این فرمان الهی، پس از مدتی آثار حمل در حضرت خدیجه (علیها السلام) هویدا شد. به فرموده حضرت امام صادق (علیه السلام) هنگامی که حضرت

ص: 24

---

1- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص 453؛ العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص 221؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 79؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 109؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 54.



خدیجه (علیها السلام) با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج نمودند، زنان مکه با ایشان قطع رابطه کردند و حتی با ایشان سلام و احوال پرسی نیز نمی کردند و همه ایشان را تنها گذاشته بودند. ایشان به همین جهات، ناراحت و اندوهگین شده بودند؛ ولی هنگامی که آستن شدند، از غم تنهایی رهایی یافتند؛ چرا که با نور مقدس آن مولود، راز و نجوایی داشتند و از طرفی جبرئیل، حامل بشارتی از طرف پروردگار بود. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این بشارت را اینگونه برای همسر باوفایش بیان می کند:

«يَا خَدِيجَةُ، هَذَا جَبْرَائِيلُ يُبَشِّرُنِي بِأَنَّهَا أُتِي، وَأَنَّهَا النَّسَمَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ، وَأَنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا، وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً فِي الْأُمَّةِ»

«ای خدیجه! این جبرئیل است که به من بشارت می دهد که همانا فرزندی دختر است و او را طاهره و با برکت یاد می کند و خداوند نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او ائمه در این امت خواهند بود.» (1)

بدین سان قلب حضرت خدیجه (علیها السلام) پس از آن همه محرومیت و تنهایی، مملو از شادمانی شد. روزگار آرام آرام طی شد و دوران بارداری سپری گشت و هنگام ولادت آن نور مقدس فرارسید. حضرت خدیجه (علیها السلام) در پیچ و تاب درد درافتادند. کسی را نزد زنان قریش و دوستان سابقشان فرستادند و پیغام دادند:

«کینه های قدیمی را فراموش کنید و در این موقع حساس، به فریادم برسید و مرا در این امر یاری دهید.»

ص: 25

مدتی نگذشت که فرستاده حضرت خدیجه (علیها السلام) با چشم گریان برگشت و گفت:

«درب خانه هر کسی را زدم، خواهش شما را نپذیرفت و همه در پاسخ گفتند که به خدیجه بگو پند و اندرز ما را نپذیرفتی و با یتیم تهیدستی ازدواج نمودی؛ از این رو ما به یاری ات نمی آییم.» (1)

در همان روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد اتاق حضرت خدیجه (علیها السلام) شدند و فرمودند:

«ای خدیجه (علیها السلام)، از این که زنان مکه تو را ترک کرده و در این موقعیت حساس به یاری تو نیامدند، غمگین مباش؛ زیرا همین امروز گروهی از بانوان زیبای بهشتی به سوی تو فرود می آیند.»

در این حال، بانوانی با چهره های شاد و با بوی عطری دلنشین و چشمانی نمکین که از پیشاپیش آن ها نوری می درخشید و از آن ها نسیمی از عطر خوش بو می ورزید به طوری که همه مکه را فرا گرفته بود، فرود آمدند. آن ها به حضرت خدیجه (علیها السلام) سلام کردند و به بهترین وجه تحیت گفتند، تا آنجا که هر کدام از آن ها آن بانوی بزرگوار را در زایمان یاری کردند.» (2)

با تولد وجود ملکوتی حضرت فاطمه (علیها السلام)، ناگهان تمام ملکوت خداوند در

ص: 26

- 
- 1- الأملی شیخ صدوق، ص 593؛ دلائل الإمامة ص 77؛ نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة، ص 197؛ روضة الواعظین ج 1، ص 143؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 524؛ الدرر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص 454؛ العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص 222؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 2، ص 194؛ بحار الأنوار، ج 16، ص 80 و ج 43، ص 2؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 29؛ ریاض الأیثار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 12؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 9 و ج 11، ص 55.
- 2- الثاقب فی المناقب، ص 286.

## خلقت نوری حضرت فاطمه (علیها السلام)

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) درباره خلقت صدیقه کبری (علیها السلام) فرمودند:

«خداوند نور حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) را قبل از آفرینش هستی خلق کرد.»

و فرمودند:

«هنگامی که آن نور مقدس درخشید، آسمان ها و زمین به آن نور روشن گشت. چشمان فرشتگان خیره شد و خدای تعالی را سجده نمودند و گفتند که خدای ما و سرور ما، این چه نوری است؟»

حق تعالی به آن ها وحی فرمود:

«هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، وَ أَسَّ كُنْتُهُ فِي سَمَائِي، خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ الثُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، يَهْدُونَ إِلَيَّ حَقِّي، وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِصَاءِ وَحْيِي.» (1)

«این نوری از نور من است که آن را در آسمان ها جای دادم و از نور عظمت خویش آفریده ام. من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)) بیرون می آورم که او را بر همه پیامبران برتری می دهم. از این نور گروهی (امامانی (علیهم السلام)) را به وجود می آورم که برای امر من قیام می کنند و آفریدگانم را به سوی من راهنمایی می نمایند و من

ص: 27

---

1- القطرة، ج 2، ص 409؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص 133؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 12؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 143؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 76.

آن‌ها را جانشینان خود در روی زمین قرار می‌دهم.»

از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که:

«فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ وَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَغَسَّ لَمْتَهَا بِمَاءِ الْكُوْثِرِ وَأَخْرَجَتْ خِرْقَتَيْنِ بَيْضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَالْعُنْبُرِ فَلَفَّتَهَا بِوَاحِدَةٍ وَفَنَعَتْهَا بِالْأُخْرَى» (1)

«آنگاه که فاطمه (علیها السلام) از مادر متولد شد، خانه‌های مکه روشن گشت و روی زمین خانه‌ای نبود، مگر اینکه آن نور در آن پرتو افشانی کرده بود. آنگاه ده نفر از حوریه‌های بهشتی که در دست هر یک از آن‌ها طشت و ابریقی از آب کوثر بود، بر او وارد شدند. سپس دو قطعه پارچه آوردند که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوش‌بوتر بود. پس یکی را به جای قنطاق به کار بستند و دیگری را به سر و تن او پوشاندند.»

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره نحوه خلقت این نور الهی، چنین می‌فرماید:

«آیا می‌دانید حضرت فاطمه (علیها السلام) چگونه آفریده شده است؟»

گفتند: «خدا و رسولش دانانترند.»

آنگاه فرمودند:

«حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ لَا إِنْسِيَّةٌ»

«فاطمه (علیها السلام) حوریه‌ای است که به شکل آدمیان آفریده شده، نه این که از جنس آنان باشد.»

ص: 28

«مِنْ عَرَقِ جَبْرِئِيلَ وَمِنْ زَعْبِهِ» (1)

از عرق و پر جبرئیل آفریده شده است.

گفتند: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، این امر برای ما مشکل شده. می فرمایید که او حوریه ای انسیه است؛ ولی انس نیست! و می فرمایید که او از عرق و پر جبرئیل آفریده شده است!»

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«اکنون برای شما می گویم. پروردگار برای من سیبی از بهشت به وسیله جبرئیل فرستاد که آن را به سینه اش چسبانده بود. پس جبرئیل عرق کرد و سیب نیز عرق نمود تا این که عرق آن دو مخلوط شده و یکی گشت. آن گاه جبرئیل عرض کرد که خداوند متعال، این سیب را برای شما از بهشت فرستاده است. من آن را گرفتم و بوسیدم و به چشمانم گذاشتم و به سینه ام چسبانیدم. آنگاه عرض کرد که ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تو باید آن را بخوری. به او گفتم که آیا باید هدیه پروردگارم را بخورم؟ او گفت که آری، تو مأموری آن را تناول فرمایی. وقتی آن را شکافتم نوری از آن درخشید که من وحشت کردم. جبرئیل گفت که آن را بخور. این نور منصوره، فاطمه (علیها السلام)، است. گفتم که ای جبرئیل، منصوره کیست؟

گفت:

«جَارِيَةٌ تَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ وَ اسْمُهَا فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ (علیها السلام)» (2)

ص: 29

1- بحار الانوار، ج 43، ص 18.

2- بحار الانوار، ج 43، ص 18؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الانوار)، ص 124 و ص 160؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 87؛ ذخائر العقبی، ص 36؛ ینابیع المودة، ص 197؛ لسان المیزان، ج 5، ص 160؛ میزان الاعتدال، ج 1، ص 81؛ أرحح المطالب، ص 239.

«آن دختری است که از صلب تو به وجود می آید و نام او در آسمان، منصوره و در زمین، فاطمه (علیها السلام) است.»

عاقبت، آن نور مقدس به صورت بشر، در عرصه خاکی از رحم پاك حضرت خدیجه (علیها السلام) متولد شد. به نقل اکثر علمای امامیه، ایشان پنج سال بعد از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شدند. این نور مقدس، کوثر حق تعالی بود که به حبیبش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هدیه نمود. چنانکه در زیارت ایشان به خدا عرض می کنیم:

«فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، وَبِضْعَةِ لَحْمِهِ وَصَمِيمِ قَلْبِهِ، وَفِلْدَةِ كَبِدِهِ، وَالنُّجْبَةِ مِنْكَ لَهُ، وَالتُّحْفَةِ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّهُ وَحَبِيبَةَ الْمُصْطَفَى وَقَرِيبَةَ الْمُرْتَضَى.» (1)

«حضرت فاطمه (علیها السلام)، دختر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، پاره تن او، قوام قلب او و جگر گوشه اش و انتخاب شده خدا برای رسولش، هدیه ای که تو [خدای متعال] حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به آن اختصاص دادی. او حبیبه مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم شأن مرتضی (علیه السلام) است.»

وجود گرامی اش این گونه پا به عرصه زمین گذاشت و به اذن حق تعالی از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نام او را فاطمه (علیها السلام) گذاشتند.

حضرت امام باقر (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَ أُوحِيَ اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكٌ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ ص فَسَمَّاهَا

ص: 30

---

1- الإقبال بالأعمال الحسنة ج3، ص166؛ بحار الأنوار، ج97، ص200.

هنگامی که حضرتش متولد شد، خدای متعال به یکی از فرشتگان وحی فرمود تا کلمه فاطمه (علیها السلام) را بر زبان پدر گرامی اش جاری سازد.

این گونه بود که آن وجود نورانی از عالم ملکوت، به دنیای ما تشریف فرما شدند. حضرت امام کاظم (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَبَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَ لِلْخَلْقِ عَلَى هَيْكَلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يَطِيقُوا رُؤْيَتَهُمَا.» (2)

«ظاهر آن دو (یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام)) بشر است؛ ولی حقیقت و باطن شان به خدا منسوب و مربوط است و در میان مردم به شکل خودشان ظاهر شدند تا مردم تحمل دیدن آن ها را داشته باشند و این فرمایش خداوند است که:

(وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ) (3)؛ همان لباسی که مردمان پوشند بر آنان بپوشانیم.

آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا هستند. آفرینش را با آن ها آغاز کرده و هستی و مقدرات را با آن ها پایان می بخشد. سپس حضرت فاطمه (علیها السلام) را از نور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آفرید، همان طور که نور حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از نور خودش اقتباس کرد. از نور حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام)، حضرت حسن (علیه السلام) و حضرت حسین (علیه السلام) را

ص: 31

1- کافی، ج 1، ص 460.

2- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (عليهم السلام)، ص 394؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 192؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 31.

3- سورة مبارکه انعام، آیه شریفه 9.

آفرید؛ مثل نوری که از چراغ‌ها می‌توان اقتباس کرد. این‌ها از نور آفریده شده‌اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده‌اند، نه این‌که از آب گندیده و نطفهٔ پست نجس باشند؛ بلکه نوری هستند که از صلب‌های پاک، به رحم‌های پاکیزه منتقل شده‌اند. به خاطر این‌که ایشان برگزیدهٔ برگزیدگان و جوهر جواهراند.» (1)

روایت دیگری نیز در عظمت حضرت فاطمه (علیها السلام) نقل شده است: روزی حضرت فاطمه (علیها السلام) به حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) عرض کرد:

«ای ابالحسن، خداوند تبارک و تعالی نور مرا آفرید و آن نور همواره تسبیح خدا می‌کرد. سپس آن را به درختی از درخت‌های بهشت به ودیعه نهاد و آن را روشن گردانید. هنگامی که پدرم (در شب معراج) به بهشت وارد شدند خداوند به ایشان الهام کرد که از میوهٔ آن درخت بچیند و آن را در دهان گذاشته و بچرخاند. او نیز چنین کرد و خداوند نور مرا به صلب پدرم و سپس از او به مادرم خدیجه (علیها السلام) منتقل کرد تا اینکه از او به دنیا آمدم. وجود من از همان نور است.» (2)

در فضل چنین نور مقدسی نقل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«جبرئیل به من خبر داد که آدم و حوا (علیهما السلام) در بهشت با هم به گفتگو و نزاع پرداختند. حضرت آدم (علیه السلام) فرمود که ای حوا چه فایده ای در این نزاع است؟ حوا گفت که می‌خواهم بدانم خداوند کسی را بهتر از من و تو آفریده است؟ خداوند تبارک و تعالی به حضرت آدم (علیه السلام) وحی فرستاد

ص: 32

- 
- 1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص 394؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 193؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 28؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 9، ص 518؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 31.
  - 2- عیون المعجزات، 54؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 8.



که ای آدم (علیه السلام)، در بهشت گردش کن و نگاه کن؛ چه می بینی؟ حضرت آدم (علیه السلام) در ضمن گردش در بهشت، ناگهان چشمش به قبه ای افتاد که بدون تکیه به چیزی از بالا و بدون استقرار بر پایه ای از پایین، ثابت و برقرار بود و داخل آن شخصی را دید که تاجی بر سر و گردن بندی در گردن و دو گوشواره به گوش هایش بود. آدم با مشاهده آن منظره به سجده افتاد. خداوند تبارک و تعالی به او فرمود که ای آدم (علیه السلام) این چه سجده ای بود؟ اینجا که محل سجده و عبادت نبود! آدم (علیه السلام) عرض کرد که ای جبرئیل، این قبه ای که زیباتر از آن را در بهشت مشاهده نکرده ام چیست؟ جبرئیل فرمود که این به قدرت خداوند به وجود آمده و برقرار گشته است. آدم (علیه السلام) عرض کرد که شخص داخل قبه، کیست؟ جبرئیل فرمود که او حوریه ای به صورت آدمیان است و از صلب پیغمبری به نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج می گردد. حضرت آدم (علیه السلام) عرض کرد که آن تاجی که بر سر دارد چیست؟ جبرئیل گفت که او پدرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و گردن بندی که در گردن اوست، همسرش حضرت علی (علیه السلام) است و آن دو گوشواره عرش الهی، دو گل خوشبوی بهشت، دو فرزندش حضرت امام حسن (علیه السلام) و حضرت امام حسین (علیه السلام) هستند.» (1)

نقل است که شخصی از اشراف و بزرگان عرب خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد و گفت که ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در حالی که ما و شما از یک چیز آفریده شده ایم، چرا شما از ما برتر شدید؟!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«ای برادر عرب، آن هنگام که خداوند متعال تصمیم گرفت ما را

ص: 33

---

1- القطرة، ج 1، ص 415 وج 1، ص 416؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم:، ص 459؛ حلیة الأبرار، ج 2، ص 11.

بیافریند، سخن گفت که به واسطه آن علم، نوری پدید آمد. سپس سخن دیگری گفت که به روح تبدیل شد. پس من و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را (از آن نور) آفرید. آنگاه از نور من عرش الهی را آفرید. من از عرش برتر هستم. از نور حضرت علی (علیه السلام) آسمان ها را آفرید؛ بنابراین حضرت علی (علیه السلام) از آسمان ها برتر است و از نور حسن (علیه السلام) ماه را آفرید. پس حسن (علیه السلام) از ماه برتر است. از نور حضرت حسین (علیه السلام) آفتاب را آفرید؛ پس حضرت حسین (علیه السلام) از آفتاب برتر است. آنگاه خداوند متعال تاریکی را بر زمین مسلط نمود. فرشتگان نتوانستند این تاریکی را تحمل کنند؛ پس به سوی خداوند متعال شکوه نمودند. آن گاه حق تعالی به جبرئیل فرمود که مقداری از نور فاطمه (علیها السلام) را برگیر و در قندیلی قرار ده و آن را در گوشواره عرش آویزان کن. جبرئیل فرمان الهی را انجام داد. در این هنگام، آسمان ها و زمین های هفتگانه روشن گشتند و فرشتگان تسبیح و تقدیس الهی را به جا آوردند.»

سپس خداوند متعال فرمود:

«وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ جُودِي وَ مَجْدِي وَ اَزْتِفَاعِ مَكَانِي! لِأَجْعَلَ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيرِكُمْ لِفَاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ مُحَبِّبِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءَ (علیها السلام).» (1)

«به عزت، عظمت، بخشش، بزرگواری، والایی و منزلتم سوگند! که البته پاداش تسبیح و تقدیس شما ملائک را تا روز قیامت برای حضرت فاطمه (علیها السلام) و همسرش و فرزندان و دوستانش قرار خواهم داد. به همین جهت بود که آن حضرت، زهرا (علیها السلام) نامیده شد.»

ص: 34

1- القطرة، ج2، ص427؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم:، ص459؛ حلیة الأبرار، ج2، ص11.

نام های مقدس حضرت زهرا (علیها السلام) دارای معانی و بطن ها و حقایقی می باشند که در این باره، حضرت امام صادق (علیه السلام)، به این سؤال که چرا حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) را زهراء نامیده اند، چنین می فرماید:

«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ، فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا.» (1)

«زیرا خداوند عزوجل او (زهرا (علیها السلام)) را از نور عظمتش آفرید. پس چون او طلوع کرد، آسمان ها و زمین به نورش نورانی گردید.»  
نیز فرمودند:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لِمَ سُمِّيَتِ الزَّهْرَاءُ (علیها السلام) زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ.» (2)

«دلیل این که حضرت زهرا (علیها السلام)، زهرا (علیها السلام) نامیده شده اند، این است که در روز، سه مرتبه درخشش نورانی برای امیر المؤمنین (علیه السلام) داشتند.»

همین نور مقدس است که اهل بهشت را به شگفتی و تحیر و سرور و می دارد. از پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) نقل شده است:

«آن هنگام که اهل بهشت غرق رحمت الهی هستند، نوری را مانند نور

ص: 35

---

1- الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص 133؛ علل الشرائع، ج 1، ص 180؛ دلائل الإمامة ص 149؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 12؛ رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ج 1، ص 15؛ عوالم العلوم، ج 5، ص 61؛ نوادر المعجزات محمد بن جرير الطبري (الشيعة)، ص 82؛ مناقب آل أبي طالب (عليهم السلام)، ج 3، ص 106؛ المحتضر، ص 234؛ الجواهر السننية ص 240.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 180؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 11؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 134؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 76؛ خصائص الفاطمية (علیها السلام)، ج 1، ص 207.

خورشید مشاهده می کنند که درخشندگی خاصی دارد. بهشتیان می گویند که خداوند، تو در کتاب عزیز خود فرموده ای:

(لا يروُنَ فِيهَا شَمْسًا) (1)؛ در بهشت خورشید را نمی بینند.

پس این چه نوری است؟»

خداوند تبارک و تعالی، جبرئیل را به سوی آن ها روانه می کند و به آن ها می گوید:

«لَيْسَ هَذِهِ بِشَمْسٍ وَ لَكِنَّهُ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ (عليهما السلام) قَدْ صَحِحَا فَأَشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ نُورِ صَحِيحِهِمَا.» (2)

«این نوری که مشاهده کردید، نور خورشید نیست؛ بلکه حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه الزهرا (علیها السلام) خنده ای کردند و از نور لبخند آن ها چنین تابش و درخششی در بهشت ظاهر گردیده است.»

همچنین حضرت امام صادق (علیه السلام) در عظمت این بانو فرموده اند:

«لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِفَاطِمَةَ (عليها السلام) مَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ.» (3)

«اگر خداوند متعال، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق نکرده بود، از آدم تا خاتم و تا آخر دنیا کفو و همسری برای حضرت زهرا (علیها السلام) پیدا نمی شد.»

ص: 36

1- سورة مبارکه دهر، آیه شریفه 13.

2- القطرة، ج 1، ص 401؛ صدوق، الأمالی، ص 262؛ روضة الواعظین ج 1، ص 163؛ تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (عليهم السلام)، ص 727؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 552؛ بحار الأنوار، ج 35، ص 241؛ تفسیر نور الثقلین، ج 5، ص 480؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 14، ص 77؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 115؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 329.

3- الکافی ج 1، ص 461 و ج 2، ص 498؛ الوافی، ج 3، ص 748؛ مرآة العقول، ج 5، ص 349؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)، ص 426.

از کتب عامه نیز به نقل از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

«لَوْلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليهما السلام) لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ (عليها السلام) كُفُوًا.» (1)

«اگر خداوند متعال حضرت امیرالمؤمنین (علیهما السلام) را خلق نمی کرد، برای حضرت فاطمه (علیها السلام) هم شانی وجود نداشت.»

آری، نور او با هیچ چیزی هم سنخ نیست، مگر از چیزی که از جنس نور باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره فرمودند:

«فَقَالَ الْمَلَكُ لَسْتُ بِجَبْرَيْلَ أَنَا مُحَمَّدٌ بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَرْوِّجَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ قَالَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) مِنْ عَلِيٍّ (عليه السلام).» (2)

«فرشته ای با بیست و چهار صورت نزد من آمد. گفتم حبیبم، جبرئیل، تو را در این صورت ندیده بودم. آن فرشته گفت که من جبرئیل نیستم. من محمودم. خداوند مرا مبعوث کرده که نور را به ازدواج نور در آورم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ازدواج چه کسی با چه کسی؟ محمود گفت که فاطمه (علیها السلام) با علی (علیه السلام). زمانی که فرشته برگشت، بین دو کتفش نوشته شده بود که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خدا و علی (علیه السلام) وصی او. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت که این نوشته ها چه زمانی بر روی کتف نوشته شده است؟ آن

ص: 37

- 
- 1- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج 1، ص 146؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج 2، ص 38؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 2، ص 181؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 143؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 368.
  - 2- الکافی ج 1، ص 461 و ج 8، ص 340؛ الامالی صدوق، ص 593؛ معانی الأخبار، ص 104؛ نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة (علیهم السلام)، ص 210؛ الوافی، ج 3، ص 747؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 3، ص 40؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 5، ص 347؛ دلائل الإمامة ص 93؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج 1، ص 14؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 349؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج 1، ص 536؛ مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، ج 2، ص 338 و ج 2، ص 412؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 11؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)، ص 466؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 446؛ محتضر، ص 235 (با مختصر اختلافی در اسم فرشته و سال نوشته).

فرشته عرض کرد که بیست و دو هزار سال قبل از این که خدای عزوجل، آدم (علیه السلام) را خلق کند.»

درباره تعابیر و معانی اسم های مقدس حضرت فاطمه (علیها السلام) که همانا حقیقت آن ها، اسماء حسنی حق تعالی می باشد، در زبان پاک معصومین (علیهم السلام)، معانی لطیفی که نشان از مقام و جلالت حضرت فاطمه (علیها السلام) می باشد، بیان گردیده است که این روایت را علمای عامه نیز در چندین کتاب ذکر کرده اند. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند:

«إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ حَوْرَاءٌ إِذْ لَمْ تَحِضْ وَلَمْ تَطْمُثْ وَإِنَّمَا سَمَّاهَا فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَمُحِبِّهَا عَنِ النَّارِ.» (1)

«دخترم فاطمه (علیها السلام) حوریه ای در لباس انسان هاست. او از مرض های زنانه پاک است. او فاطمه نامیده شده است؛ چون خداوند متعال او و دوستانش را از آتش برکنار داشته است.»

کتب شیعه نیز نظیر همین حدیث را این چنین نقل کرده اند که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«سُمِّيَتْ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) لِأَنَّهَا فَطَمَتْ شِبَعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَفُطِمَ أَعْدَاؤُهَا عَنْ حُبِّهَا.» (2)

«او در زمین فاطمه (علیها السلام) نامیده شده؛ زیرا شیعیان وی از آتش دوزخ برکنار خواهند بود و دشمنانش از محبت او بی بهره اند.»

ص: 38

---

1- ذخائر العقبی، ص 26؛ الغدیر، ج 3، ص 295؛ کنز العمال، ج 12، ص 10؛ کتاب سوگنامه فدک، ص 38 و ص 82؛ تاریخ بغداد، ج 12، ص 328.

2- معانی الأخبار، ص 396؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 337.

همین است فرمایش خدای متعال که در سوره مبارکه روم می فرماید:

(وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ \* بِنَصْرِ اللَّهِ)

«مؤمنان در آن روز به وسیله یاری خداوند، مسرور می شوند.»

نصرت و یاری؛ یعنی حضرت فاطمه (علیها السلام). (1)

در واقع روز قیامت؛ یعنی روز نمایش عظمت بی نظیر حضرت فاطمه (علیها السلام). در روایتی از علمای عامه آمده است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«چون روز قیامت شود، منادی از عرش خداوند ندا می دهد که ای اهل محشر، سرها را به زیر افکنده، دیدگان برهم نهید تا فاطمه (علیها السلام)، دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، از صراط عبور کند. سپس حضرت فاطمه (علیها السلام) عبور می کنند و هفتاد هزار جاریه از حورالعین، ایشان را همراهی می نمایند. ایشان در سرعت مانند برق درخشانده هستند.» (2)

آری، فاطمه (علیها السلام) اسمی است که از اسماء حق تعالی مشتق گردیده است و بر عرش بهشت چنین نوشته شده است:

(وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ (علیها السلام)). (3)

در کتب علمای شیعه، این چنین نقل شده است که روزی جناب سلمان (رحمة الله) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد که ای مولای من، از تو تقاضا دارم که به خاطر

ص: 39

1- تفسیر فرات، ص 321، ح 6.

2- نزهة المجالس، ج 2، ص 226؛ الصواعق المحرقة، ص 188؛ ینایع المودة، ص 199؛ اسعاف الراغبین، ص 190؛ نبهانی، شرف المۆید، ص 53؛ کتاب نور الابصار، ص 42؛ ارجح المطالب، ص 248.

3- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 2، ص 500 و ج 3، ص 6؛ راوندی، قصص الأنبياء (علیهم السلام)، ص 45؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم، ص 763؛ غرر الأخبار، ص 202؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 5؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 23؛ کتاب فاطمه الزهرا (علیها السلام)، ص 79.

خدا از فضائل حضرت فاطمه (علیها السلام) در قیامت به من خبر دهی. رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) شادمان شدند و با خرسندی از این درخواست استقبال کردند و فرمودند:

«سوگند به کسی که جان من در اختیار اوست، فاطمه (علیها السلام) تنها زنی است که در قیامت سواره وارد می شود. او بر روی شتری می نشیند که سر آن جلوه ای از ترس خدا و دو چشمش از نور پروردگار و زمام آن از بزرگی حق تعالی و گردش از نورانیت الهی است. قسمت بالای آن از خشنودی خداوند و قسمت پایین آن از پاکی او و چهارپای آن از عزت خداوند است. وقتی راه می رود خدا را تسبیح می گوید و وقتی صدا می کند، تقدیس پروردگار می نماید.

بر آن کجاوه ای از نور نهاده و زنی که حوریه ای به صورت آدمیان است در آن نشسته است. وجود بی نظیری که از سه صنف خلق شده است: اول آن از مشک خوش بو، وسط آن از عنبر سیاه رنگی که سفیدی بر آن غالب باشد و آخر آن از زعفران سرخ که با آب حیات سرشته شده است، می باشد. اگر در هفت دریای شور آب دهانی بیندازد همگی شیرین و گوارا می شوند. اگر ناخن انگشت کوچک خود را در دنیا ظاهر کند، خورشید و ماه را می پوشاند.

جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، علی (علیه السلام) از پیشاپیش او و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین (علیهما السلام) از پشت سرش در حرکت اند. خداوند تبارک و تعالی هم مراقب او و نگه دارش می باشد. پس با این شکوه وارد صحنه قیامت می گردد. ناگهان ندایی از جانب پروردگار می رسد که [\(1\)](#) ای مردم، چشمان خود را فرو بندید و سرها را به

ص: 40

---

1- بحار الأنوار، ج 27، ص 140؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 107؛ امالی، ص 130؛ دلائل الامامه، ص 153؛ مسائل علی بن جعفر (علیهما السلام)، ص 345؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (علیهم السلام)، ص 473؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 553؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 1057؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 577؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 1159؛ (البته این حدیث تواتر معنوی دارد)



زیر آورید. فاطمه (علیها السلام)، دختر پیامبر شما و همسر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام شما، و مادر امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) وارد صحرای محشر شده است و می خواهد از آن عبور کند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در حالی که خود را با دو چادر سفید رنگ پوشانیده است از صراط عبور می کند و زمانی که وارد بهشت می شود و به نعمت ها و بخشش های الهی که برایش فراهم گردیده می نگرند، این آیه را تلاوت می کنند:

«(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَدِیْقٌ \* الَّذِیْ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَّ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا لُغُوْبٌ) (1)؛ بنام خداوند بخشنده و مهربان. سپاس و ستایش سزاوار خداوندی است که اندوه را از ما بر طرف کرد و همانا پروردگار ما بخشنده گنه کاران و پاداش دهنده نیکوکاران است. او که ما را به لطف و کرم خود، در سرای همیشگی وارد کرد؛ جایی که در آن هیچ رنج و دردی به ما نرسد و هرگز خستگی و رنجوری و ضعف به ما راه پیدا نکند.»

در ادامه حدیث، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ص: 41

«پس از آن، خداوند تبارک و تعالی به حضرت فاطمه (علیها السلام) پیغام می دهد که (1) ای فاطمه (علیها السلام)، آنچه می خواهی درخواست کن تا به تو عطا کنم و آنچه آرزو کنی برآورده می نمایم تا تو خشنود گردی.»

حضرت فاطمه (علیها السلام) عرض می کند:

«إِلَهِي أَنْتَ الْمُنَى وَفَوْقَ الْمُنَى أَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَ مُجِيبِي وَ مُجِيبِي عِثْرَتِي بِالنَّارِ.»

«تو آرزوی من و نهایت امید من هستی. از تو درخواست می کنم که دوستان من و دوستان خاندان من را به آتش سوزنده خود عذاب نکنی.»

دوباره از درگاه ربوبی ندا می رسد:

«فِيوَجِي اللَّهُ إِلَيْهَا يَا فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ اِرْتِفَاعِ مَكَانِي لَقَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي مِنْ قَبْلِ أَنْ أَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْفَى عَامٍ أَنْ لَا أُعَذِّبَ مُجِيبِكَ وَ مُجِيبِي عِثْرَتِكَ بِالنَّارِ.» (2)

«ای فاطمه (علیها السلام)، به عزّت و جلالم و بلندی مقام و مرتبه ام قسم که دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، سوگند یاد کرده ام تا دوستان تو و دوستان خاندان تو را در آتش عذاب نکنم.»

حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می فرمایند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أَنْتُمْ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى

ص: 42

---

1- تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (عليهم السلام)، ص 474؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 553؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 140؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 1057؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 577؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 343 و ج 11، ص 1159.

2- (همه این سه خط از پاورقی قبلی تا اینجا در یک حدیث است.)

تَمَّرَ بِنْتُ حَبِيبِ اللَّهِ إِلَى قَصْرِهَا. (1)

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، منادی از میان عرش الهی ندا می دهد که ای گروه خلائق، چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به سوی قصر خویش برود. در آن هنگام، حضرت زهرا (علیها السلام) به سوی قصرشان حرکت می کنند. آن حضرت دو چادر سبز به سر کرده و در پیرامون شان هفتاد هزار حوریه خواهند بود. هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) بر در قصر خود می رسند، با بدن بی سر امام حسین (علیه السلام) روبرو می شود»

در همین زمان از طرف خداوند خطاب می رسد:

«ای دختر حبیب خدا، همانا این ستمی که امت پدرت انجام دادند را از این جهت به تونشان دادم که من در نزد خودم آن تسلیتی که برای تو ذخیره نموده ام، بنمایانم. همانا من تسلی تو را در این قرار دادم که امروز به حساب هیچ کس رسیدگی نکنم، تا تو و فرزندان و شیعیانت و کسانی که شیعه نبودند؛ ولی به تو خدمت و احسانی کرده اند، وارد بهشت شوید.

در این موقع دخترم با فرزندان و شیعیانش و کسانی که شیعه نبوده اند؛ اما خدمتی به آنان کرده اند وارد بهشت می شوند و این است فرمایش خدا که:

«(لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ) (2)؛

وحشت بزرگ (قیامت) آن ها را اندوهگین نمی کند.

(وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ) (3)؛

ص: 43

---

1- بحار الأنوار، ج 7، ص 336؛ تفسیر فرات کوفی، ص 438.

2- سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه 103.

3- سوره مبارکه انبیاء، آیه شریفه 102.

و آنان در آنچه دل شان بخواهد، جاودانه متنعّم می شوند.

سوگند به خدا که منظور از این افراد، فاطمه (علیها السلام) و فرزندان و شیعیان و افرادی که است به آن حضرت احسانی نموده اند.» (1)

در تفسیر "قرات" از ابن احمد دینوری آمده است که حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«جابر به حضرت امام باقر (علیه السلام) عرض کرد که قربانت گردم، ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حدیثی در فضیلت جدّه بزرگوار خود، حضرت فاطمه (علیها السلام)، برای شیعیان نقل کنم، مسرور شوند.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«پدرم برای من از جدّم، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیثی نقل کرد که حضرتش فرموده، هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منبرهایی از نور برای پیامبران و رسولان نصب می نمایند. در آن روز منبر من از همه منبرها بالاتر خواهد بود. آن گاه خدای متعال می فرماید که ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، خطبه بخوان.»

من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از پیامبران و رسولان مانند آن را نشنیده باشد. سپس منبرهایی از نور برای جانشینان پیامبران نصب می شود که برای وصی و جانشین من، علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، در وسط منبرهای آنان منبری از نور نصب می شود که منبر او بالاترین آن هاست. آنگاه خدای متعال می فرماید که ای علی (علیه السلام)، خطبه بخوان.

ص: 44

---

1- القطرة، ج 2، ص 430؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 336 و ج 43، ص 63 و ج 65، ص 60؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 338؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 33؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 1153 و ج 11، ص 1182.

حضرتش، خطبه ای می خواند که هیچ یک از جانشینان مانند آن را نشنیده اند. آن گاه منبرهایی از نور، برای فرزندان پیامبران برپا می شود. برای دو فرزند و نواده ام، دوریحان و گلم در روزگار زندگانی ام؛ منبری از نور نصب می شود. آن گاه به آن ها گفته می شود که خطبه بخوانید. آنان چنان خطبه ای ایراد می کنند که کسی از فرزندان پیامبران مانند آن را نشنیده اند.»

آنگاه جبرئیل ندا می دهد:

«فاطمه (علیها السلام)، دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، کجاست؟ خدیجه (علیها السلام)، بنت خویلد، کجاست؟ مریم (علیها السلام)، دختر عمران، کجاست؟ آسیه (علیها السلام)، دختر مزاحم، کجاست؟ امّ کلثوم (علیها السلام)، مادر یحیی بن زکریا، کجاست؟ همه آن ها بر می خیزند. خدای متعال می فرماید که اهل محشر، امروز کرامت از آن کیست؟»

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، حضرت امام حسن (علیه السلام)، حضرت امام حسین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) عرضه می دارند:

«کرامت از آن خدای یگانه قهار است.»

خدای متعال می فرماید:

«يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَّمَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَعَلَى (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَالْحَسَنِ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَالْحُسَيْنِ (عَلِيهِ السَّلَامُ) وَفَاطِمَةَ (عَلِيهَا السَّلَامُ) يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَاطُتُوا الرُّؤُوسَ وَغَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنَّ] هَذِهِ فَاطِمَةُ (عَلِيهَا السَّلَامُ) تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ.»

«ای اهل محشر، همانا من کرامت را از آن محمد، علی (علیه السلام)، حسن (علیه السلام)، حسین (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) قرار داده ام. ای اهل محشر، سرهای تان را پایین بیاورید و دیدگان خود را فرو ببندید تا فاطمه (علیها السلام) به سوی بهشت برود.»

ص: 45

در همین وقت، جبرئیل برای آن حضرت، شتری از شتران بهشتی که دو پهلوی آن را به دیبای بهشتی آراسته اند و افسار و مهار آن از مرواید و جهاز آن از مرجان است، می آورد. آن حضرت سوار می شود. آنگاه خدای متعال صد هزار فرشته از سمت راست و صد هزار فرشته از سمت چپ ایشان می فرستد تا به همراه ایشان حرکت کنند و صد هزار فرشته دیگر می فرستد تا حضرت فاطمه (علیها السلام) را بر فراز بال های خود برداشته و به سوی بهشت ببرند. هنگامی که به در بهشت می رسند، حضرت فاطمه (علیها السلام) نگاهی به پشت سر خود می نماید.»

خدای مهربان می فرماید:

«ای دختر حبیب من، چرا در حالی که من دستور دادم وارد بهشت شوی، به پشت سر خود نگاه می کنی؟»

حضرت فاطمه (علیها السلام) می فرماید:

«يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْرِفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ.»

«پروردگارا، دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.»

خداوند می فرماید:

«يَا بِنْتَ حَبِيبِي أَرْجِعِي فَأَنْظِرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ.»

«ای دختر حبیب من، برگرد و نگاه کن. دست هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان را در قلب دارد بگیر و وارد بهشت کن.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرمایند:

«وَاللَّهِ يَا جَابِرُ أَنْ هَذَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ

«ای جابر، سوگند به خدا که فاطمه (علیها السلام) در آن روز مانند پرنده ای که دانه خوب را از بد جدا می کند و برمی دارد، شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد. هنگامی که آن حضرت به همراه شیعیان خود کنار درب بهشت می رسند، خدای متعال به دل های شیعیان فاطمه (علیها السلام) می اندازد که به پشت سر خودشان متوجه شوند. چون متوجه پشت سر خود می شوند، خدای متعال می فرماید که ای دوستان من، در حالی که من در حق شما شفاعت فاطمه (علیها السلام) دختر حبیبم را پذیرفتم، چرا به پشت سر خود نگاه می کنید؟ شیعیان می گویند که پروردگارا، دوست داریم در چنین روزی قدر و منزلت ما نیز شناخته شود.»

خدای تعالی می فرماید:

«ای دوستان من، برگردید و نگاه کنید. دست هر کسی را که شما را به جهت محبت فاطمه (علیها السلام) دوست داشته، دست هر کسی را که به شما به جهت محبت فاطمه (علیها السلام) غذا داده، دست هر کسی را که جرعه ای آب در راه محبت فاطمه (علیها السلام) به شما داده، دست هر کسی را که به جهت محبت فاطمه (علیها السلام) غیبتی را از شما دفع کرده و در غیاب شما از شما دفاع کرده، دست هر کسی را که به خاطر محبت فاطمه (علیها السلام) به شما لباس داده، بگیرید و وارد بهشت نمایید.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

ص: 47

---

1- القطرة، ج 2، ص 433؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 299 و ص 651؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 52 و ج 43، ص 63؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 341؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 1160.

«سوگند به خدا، از آن مردم کسی غیر از اهل شک یا کافر یا منافق باقی نمی ماند.»

هنگامی که کفار در طبقات جهنم جای می گیرند، فریاد می زنند و می گویند:

(فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ \* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ) (1)

«افسوس که امروز نه شفاعت کنندگانی برای ما وجود دارد؛ نه دوستی یا محبتی.»

پس می گویند:

(فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (2)

«ای کاش بار دیگر (به دنیا) برگردیم و از مؤمنان باشیم.»

حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«هیئات! هیئات! آنان از خواسته خود باز داشته خواهند شد.»

(وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (3)

«و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و همانا آن ها دروغگویند.» (4)

با این کرامت های خاص از ناحیه حضرت صدیقه (علیها السلام) در قیامت به جاست که بگوئیم حضرت فاطمه (علیها السلام)، هم کفو حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

ص: 48

1- سورة مبارکه شعراء، آیه شریفه 100.

2- سورة مبارکه شعراء، آیه شریفه 100.

3- سورة مبارکه انعام، آیه شریفه 28.

4- تفسیر فرات کوفی، ص 299؛ بحار الأنوار، ج 8، ص 52 و ج 43، ص 65؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 342؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 1161.



حضرت امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند:

«علی (علیه السلام) وَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) بَحْرَانِ مِنَ الْعِلْمِ عَمِيقَانِ لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَي صَاحِبِهِ.» (1)

«همانا حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دو دریای عمیق و بیکران علم و دانش اند که هیچ یک بر دیگری طغیان نمی کنند.»

حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز درباره این دو دریای عمیق، در ذیل آیه شریفه (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (2)؛ دو دریا را در هم آمیخت تا به هم پیوسته و در یک جا جمع شدند. بین آن دو حجابی است (حد فاصل) که بر هم نمی تازند.»، فرموده اند:

«مراد از این دو دریا حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) است و مراد از برزخ که به معنای فاصله بین دو چیز است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مقصود از لؤلؤ و مرجان که به معنای مروارید است و از آن دو دریا خارج می شود در آیه شریفه: (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) (3)،

امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) هستند.»

بدین گونه یازده گوهر گران بها از این دو دریا به وجود آمد. همچنین، امام (علیه السلام) در شأن حضرت زهرا (علیها السلام)، به تعبیری، ایشان را حامل انوار الهی می دانند و می فرمایند:

«مقصود از شب مبارکه در سوره مبارکه دخان حضرت فاطمه (علیها السلام) و مراد

ص: 49

- 
- 1- الخصال، 1، 65؛ روضة الواعظین ج 1، ص 148؛ تسلیة المجالس وزینة المجالس (مقتل الحسین (علیه السلام))، ج 1، ص 520؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، 233؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 98.
  - 2- سوره مبارکه الرحمن، آیات شریفه 19 و 20.
  - 3- سوره مبارکه الرحمن، آیات شریفه، 22.

از زجاجه؛ یعنی شیشه ای که تالو دارد و مشکات؛ یعنی چراغ دان در آیه نور (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ (1)) حضرت فاطمه (علیها السلام) است.»

مؤلف گرامی "القطره" می فرمایند:

«این شیشه از این که وزش باد چراغ را خاموش کند، جلوگیری می کند و حضرت زهرا (علیها السلام) چنین نقشی در تاریخ داشته اند و وجود نازنین ایشان، باعث شده است که چراغ دین همواره روشن بماند و تسدبادهای هرگز نتواند لطمه ای به آن وارد کند. آن بانوی بزرگوار با تلاش خود و دفاع از حریم ولایت و حقانیت و مظلومیت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، بطلان حکومت غاصبین را ثابت کردند و برای همه دوران ها و نسل ها، مشعل هدایت گردیدند. البته در عالم تشریح این چنین است؛ ولی در عالم تکوین این نور و... که ذوات مقدس محمد و آل محمد (علیهم السلام) هستند، درک پذیر نیستند.»

در این باره، حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«إِنَّهُ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ فَكَمَا لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ اللَّهِ كَذَلِكَ لَا يُقَدَّرُ عَلَى صِفَةِ الْمُؤْمِنِ» (2)

خلایق هرگز نمی توانند آن چنان که باید خداوند را بشناسند و همین گونه که نمی تواند خداوند را بشناسند، ما را نیز نمی توانند بشناسند و همینطور که ما را نمی توانند بشناسند مؤمن را (شیعیان خاص) هم نمی توان شناخت.»

ص: 50

---

1- سوره مبارکه نور، آیه شریفه 35.

2- کافی، ج 2 ص 280.

طبق همین فرمایش، اندکی از مقامات و فضائل و عظمت ایشان، در قیامت آشکار می گردد. در این باره، حضرت امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) می فرماید:

«الَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.» (1)

«مراد از لیلۃ فاطمه (علیها السلام) و مقصود از قدر خداوند است؛ پس هر که حضرت فاطمه (علیها السلام) را آن طور که سزاوار است و حق معرفت اوست، بشناسد، شب قدر را درک کرده است و همانا آن حضرت، فاطمه (علیها السلام) نامیده شده است؛ زیرا مردم از شناخت او ناتوانند.»

مؤلف گران قدر "القطرة" می نویسد:

«شاید راز تشبیه حضرت فاطمه (علیها السلام) به لیلۃ القدر پنهان بودن معرفت آن حضرت برای مردم است؛ مثل پنهان بودن شب قدر. به همین دلیل است که آن را در آیه با دو حرف استفهام آورده و فرموده است: (وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ)، تا بزرگی شأن آن را بفمهند یا عاجز بودن از شناخت آن را برای غیر معصومین ثابت کند؛ زیرا شب قدر را فقط معصومین (علیهم السلام) می شناسند. یا مقصود این است که هر کس حضرت فاطمه (علیها السلام) را آن گونه که سزاوار است بشناسد و به حقیقت معرفت او پی ببرد، پرده از مقابل چشمان او کنار می رود و جلالت آن حضرت و فرود آمدن فرشتگان را به محضر او، در آن شب می بیند؛ به طوری که به شب قدر بودن آن

ص: 51

---

1- القطرة، ج 1، 413؛ تفسیر فرات کوفی، ص 581 و ص 652؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 65؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 34.

شب، یقین پیدا می کند. در حقیقت، درک شب قدر، همین است.» (1)

آن وجود ملکوتی شناخته شدنی نیست؛ بلکه نمی از دریای بی انتهای فاطمی (علیها السلام) بر تمام انبیاء و ملائکه و مؤمنین رسیده و همه را به شگفتی رسانیده است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى.» (2)

«او صدیقه کبری است و دوران های اولیه خلقت به محوریت معرفت او آغاز شده است.»

آن نمی که از اقیانوس بی کران فضائل ایشان به ما رسیده، یکی از آیات کبرای الهی بوده که امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه (انها لِإِخْدَى الْكَبِيرِ \* نَدِيرًا لِلْبَشَرِ) (3)، می فرماید:

«مراد حضرت فاطمه (علیها السلام) است.» (4)

شناخت حضرت فاطمه (علیها السلام) از اندیشه آسمانیان به دور و معرفتش از اوهام زمینیان دورتر است. عمق معرفت او از ظرفیت مخلوقات فراتر است. کاشف اسرار حقایق، امام صادق (علیه السلام)، می فرماید:

«وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.» (5)

ص: 52

- 
- 1- القطرة، ج 1، ص 413.
  - 2- بحار الأنوار، ج 43، ص 105؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 447؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 49.
  - 3- سورة مبارکه مدثر، آیه شریفه، 35 و 36.
  - 4- تفسیر قمی، 2، 396؛ بحار الأنوار، ج 24، ص 331؛ تفسیر برهان، ج 4، ص 42.
  - 5- تفسیر فرات کوفی، ص 581 و 652؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 65؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 344؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 34؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 72 و ج 11، ص 99.

«ایشان حضرت فاطمه (علیها السلام) نامیده شدند؛ چراکه مردم از شناختن او بازداشته شده اند.»

علامه امینی روایتی را از علمای عامه، از جمله ابن اثیر، درباره اسامی مقدس ایشان نقل می کنند:

«وَسُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الْبُتُولَ لِانْقِطَاعِهَا عَنْ نِسَاءِ زَمَانِهَا فَضْلاً وَ دِيناً وَ حَسَباً. وَقِيلَ لِانْقِطَاعِهَا عَنِ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.» (1)

«فاطمه (علیها السلام) به سبب انقطاع شان از زنان دیگر در مقام فضل، شرف، حسب و نسب، بتول نامیده شده اند. گفته می شود (نامیده شدن شان به عنوان بتول) برای انقطاع شان از دنیا به سوی خدا بوده است.»

## علم لدنی

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از نام گذاری ایشان به فاطمه (علیها السلام) خطاب به ایشان فرمودند:

«إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ.» (2)

«من تو را با علم از شیر بازگرفتم.»

آن گاه امام باقر (علیه السلام) در ادامه فرمودند:

«وَاللَّهُ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ.» (3)

ص: 53

---

1- الکافی ج 5، ص 509؛ معانی الأخبار، ص 64.

2- علل الشرائع، ج 1، ص 179؛ مختصر البصائر، ص 504؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 13؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 147؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 70؛ منهاج البراعة، ج 13، ص 5؛ القطرة، ج 2، ص 41 (مترجم القطرة می فرمایند که وقتی می خواهند طفل را از شیر بگیرند، غذای دیگری را جایگزین آن می کنند. این غذای جایگزین برای حضرت زهرا (علیها السلام) علم بوده است.)

3- القطرة، ج 2، ص 411؛ علل الشرائع، ج 1، ص 179؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام)، ج 1، ص 463؛ مختصر البصائر، ص 505؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 13؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 70.

«سوگند به خدا، به راستی که خداوند او را در روز بسته شدن پیمان (عالم ذر) با دانش قرین نمود و از ناپاکی برکنار کرد.»

وانگهی علم، کمترین مقام از مقامات وجود ملکوتی حضرت صدیقۀ طاهره (علیها السلام) باشد که در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«لَوْ أُذِنَ لَنَا أَنْ نُعَلِّمَ النَّاسَ حَالَنَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنْزِلَتَنَا مِنْهُ لَمَا احْتَمَلْتُمْ.» (1)

«اگر اجازه داشتیم حال خود را و مقام و مرتبه ای که نزد خداوند داریم بیان کنیم، شما از درک آن عاجز بودید. عرض کرد که مقصودتان مقامات علمی است؟ حضرت فرمودند که علم کمترین و آسان ترین آنها است.»

قطعاً مخزن علم الهی ایشان هستند که ظرف دنیا گنجایش فهم ایشان را ندارد. در ادامه از مراتب علمی حضرت صدیقۀ طاهره (علیها السلام) تا اندازه ای که در خور فهم محبین شان باشد، مطالبی را ارائه خواهیم کرد. در کتاب "عیون المعجزات" از سلمان (رحمة الله) نقل شده است که فرموده اند:

«عَمَّارٌ بِهِ مِنْ خَيْرِ دَادٍ وَ كَفْتُ أَنْ يَأْتِيَكَ شَكْفَتِي رَأْسًا بِرَأْسِ نَقْلِ كُنْمٍ؟ كَفْتُمْ: بَلَى.»

گفت که علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را مشاهده کردم که بر حضرت فاطمه (علیها السلام) وارد شد. همین که فاطمه (علیها السلام) آن حضرت را دیدند، عرض کردند که

نزدیک من بیا تا از آنچه در گذشته واقع شده و از آنچه در آینده واقع

ص: 54

خواهد شد و از آنچه تا روز قیامت هرگز واقع نمی شود، برایت خبر دهم.»

عمّار (رحمة الله) گفت:

«امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دیدم که با شنیدن این سخن به عقب برگشتند. من هم با ایشان به عقب برگشتم و به همراه ایشان رفتم، تا اینکه به محضر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که ای ابالحسن (علیه السلام)، نزدیک بیا.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزدیک پیامبر آمدند و نشستند. وقتی آرام گرفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ایشان فرمود که من قضیه را بگویم یا خودت می گویی؟ حضرت علی (علیه السلام) عرض کردند که ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سخن گفتن شما نیکوتر است.»

فرمودند:

«گویا تو را دیدم که بر فاطمه (علیها السلام) وارد شدی و او برایت چنین و چنان گفت و تو برگشتی.»

حضرت علی (علیه السلام) بعد از شنیدن آن عرض کردند:

«آیا نور فاطمه (علیها السلام) از نور ما است؟ پیامبر فرمودند که مگر تو نمی دانی؟ علی (علیه السلام) خداوند را برای شکر این نعمت سجده کردند.» (1)

عمّار (رحمة الله) می گوید:

«حضرت علی (علیه السلام) از نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج شدند و به طرف خانه فاطمه (علیها السلام) رفتند. من همراه آن حضرت بودم تا به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) وارد شدیم.»

حضرت فاطمه (علیها السلام) شروع به سخن کردند و فرمودند:

ص: 55

---

1- این حدیث و امثال آن و این گونه پرسش ها و پاسخ ها برای تعلیم و تربیت و به منظور بیان حقایق و بالابردن معرفت مردم است.

«گویا خدمت پدرم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، رفتی و آنچه به تو گفته بودم برای او نقل کردی؟»

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«بلی، همین طور است که می گویی.»

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند:

«بدان ای ابوالحسن، خداوند تبارک و تعالی، نور مرا آفرید و آن همواره تسبیح خدا می کرد. سپس آن را به درختی از درخت های بهشت ودیعه نهاد و آن را روشن گردانید. هنگامی که پدرم داخل بهشت گردید، خداوند به او الهام نمود که از میوه آن درخت بچیند و آن را در دهان خود بچرخاند. او چنین کرد و خداوند نور مرا به صلب پدرم و سپس از او به مادرم خدیجه (علیها السلام) منتقل کرد، تا اینکه از او به دنیا آمدم. من از همان نور هستم.»

ایشان در ادامه فرمودند:

«أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى.» (1)

«آنچه در گذشته پیش آمد و آن چه در آینده پیش آید و آن چه پیش نخواهد آمد می دانم. مؤمن با نور خداوندی، به حقیقت هر چیزی نگاه می کند.»

سؤال شد که مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؛ فرمودند:

«حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هفتاد و پنج روز بیشتر

ص: 56

---

1- عیون المعجزات، ص 54؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 8؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار)، ص 51؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 19 و ج 11، ص 860.



در دنیا نبودند. غصّه های فراوان از دست دادن پدر بر او وارد شده بود و قلب شریف او را آزار می داد؛ لذا جبرئیل پیوسته برای دل داری به حضورشان شرفیاب می شد و او را در عزای پدر تسلیت می گفت. گاهی از پدرشان و مکان رفیع و مقام والای او خبر می داد و گاهی از حوادثی که در آینده و بعد از ایشان بر ذریه و فرزندانشان واقع خواهد شد سخن می گفت. امیر المؤمنین (علیه السلام) تمام آن مطلب را یادداشت می فرمودند و می نوشت. این مجموعه نوشته ها به مصحف فاطمه (علیها السلام) معروف شد. <sup>(1)</sup>

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ.» <sup>(2)</sup>

«مصحفی است که در آن سه برابر قرآن وجود دارد، به خدا که از این قرآن در آن یک حرف هم نیست.»

در روایات متعددی هست که مصحف فاطمه (علیها السلام) سه برابر قرآنی است که در دسترس شما است؛ ولی از قرآن شما حتی یک حرف هم در آن نیست. <sup>(3)</sup> مسائل شرعی از حلال و حرام در آن مطرح نیست؛ بلکه مطالبی از حوادث آینده و آنچه به وقوع خواهد <sup>(4)</sup> پیوست در آن آمده است. <sup>(5)</sup>

ص: 57

---

1- القطرة، ج 1، ص 404؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 154؛ روضة المتقین ج 5، ص 342؛ الوافی، ج 3، ص 581؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 1، ص 38؛ منهاج البراعة، ج 13، ص 10؛ مجمع البحرين، ج 5، ص 78.

2- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 1، ص 152؛ الکافی ج 1، ص 239.

3- القطرة، ج 1، ص 404؛ بصائر الدرجات، ص 151، ح 3؛ الکافی، ج 1، ص 239؛ ینابیع المعاجز، ص 129.

4- القطرة، ج 1، ص 404؛ بصائر الدرجات، ص 157، ح 18؛ الکافی، ج 1، ص 240.

5- طریحی مجموع این سه روایت را در مجمع البحرين، ج 2، ص 1012، ذکر کرده است.

علامه کبیر، جناب امینی (رحمة الله)، فرمودند:

«با در نظر گرفتن اخبار وارد شده، حضرت صدیقه (علیها السلام)، همانند دیگر معصومین، از جمیع انبیا و ملائک افضل هستند.» (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَا تَكَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ، حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مَحَبَّتِهَا» (2)

«نبوت هیچ پیغمبری به کمال نرسیده است، مگر آن که به منزلت و محبت فاطمه (علیها السلام) اقرار کرده باشد. هر چه مخلوقات هفت آسمان و زمینیان در فضل و جلالت این نور ملکوتی بگویند و بنویسند، هیچ نگفته اند، ننوشته اند. هر چه از صفات و مقامات و فضائل انسانی این بانو بگویند، کم گفته اند. چه رسد به حقیقت و باطن نورانی ایشان که فهمیدنی نیست.»

به نقل از علمای عامه، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره فضایل انسانی ایشان، چنین فرموده اند:

«وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةَ (علیها السلام) [بَلْ هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) ابْتَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا.» (3)

«اگر تمامی نیکی ها و حسن ها در قالب شخصی تجلی و مجسم گردد، آن شخص فاطمه (علیها السلام) خواهد بود؛ بلکه فاطمه (علیها السلام) از آن نیز بالاتر است.»

ص: 58

1- فاطمة الزهرا (علیها السلام)، گفتار علامه امینی، ص 80.

2- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 161؛ سوگنامه فدک، ص 12؛ مجمع النورین، ص 40.

3- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة (علیهم السلام)، ص 136؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 128؛ فرائد السمطین، ج 2، ص 68.

در مقام نورانی و حقیقت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) همین بس که همه برکات و فیوضات، در انحصار بزرگ عالمیان، حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) است:

«وَلَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (1)

«اگر فاطمه (علیها السلام) نبود شما دو نفر (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و جمیع هستی) را نمی آفریدم.» (2)

ص: 59

1- القطرة، ج 1، ص 418؛ الجنة العاصمة، ص 284؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 44؛ مستدرک سفینه البحار، ج 3، ص 169 و ج 8، ص 243؛ مجمع النورین، ج 14 و ص 187؛ مختصر مفید، ج 3، ص 26 و ج 3، ص 32 و ج 7، ص 80.

2- با این قاعده همه مستمندان و و مضطربان باید با دلی محزون و با قطع امید از همه جا، به سوی شعاع خورشید تابناک نبوت و ولایت که صدیقۀ طاهره (علیها السلام) می باشد رو بنمایند امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر وقت یکی از شما بخواهد چیزی از خداوند درخواست کند، باید امید به اجابت داشته باشد و از تمام هستی و موجودات نومید گردد و به هیچ کسی امید نداشته باشد. وقتی که در دل خود یقین کرد که غیر از خدا از کسی نباید حاجت بخواهد و اطمینان حاصل کرد که آرزو و حاجتش را فقط خدا خواهد داد، خدا هم حاجت او را برآورده می کند.» (امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 348). مردم باید به این طریق دست گدایی و نیاز به سوی ساحت قدسی و ملوکانه حضرت فاطمه الزهرا (علیها السلام) نمایند که امام معصوم (علیه السلام) در این باره فرمودند: «هرگاه کار بر شما سخت گشت و همه درها به رویتان بسته شد، به وسیله استغاثه و این نماز به مادر ما متوسل شوید: دو رکعت نماز بخوانید و بعد از نماز و تسبیح ایشان سر به سجده گذاشته و صد بار بگویید: یا مولاتی یا فاطمه (علیها السلام) اغثینی. سپس سمت راست صورت را بر زمین یا مهر گذاشته و صد بار همین ذکر را بگویید. سپس دوباره پیشانی را به سجده گذاشته و صدبار بگویید و آنگاه سمت چپ صورت را گذاشته و صد بار بگویید. سپس پیشانی را بر مهر گذاشته و صد و ده بار بگویید.» (مفاتیح الجنان). نیز توسل دیگری که بسیار نافع و مؤثر است صلوات مخصوص حضرت فاطمه (علیها السلام) می باشد که صاحب کتاب صحیفه المهدیه می فرمایند که یکی از صلوات های مجرب و مؤثر در گرفتن حاجات ها این صلوات است که پانصد و سی بار (با توجه قلبی) بگوید: «اللهم صل علی فاطمة و ابیها (و امها) و بعلها و بنیها (والسرّ المستودع فیها) بعدد ما احاط به علمك.» وارد شده است که شبی حضرت زهرا (علیها السلام) طی مکاشفه ای به یکی از اولیاء خدا فرمودند: «در صلوات مخصوص من اسم مادرم حضرت خدیجه (علیها السلام) را هم بیاورید و بدین کیفیت صلوات را بفرستید: اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و امها و بنیها بعدد ما احاطه به علمك و عجل فرجهم.» و این ذکر باید پانصد و سی مرتبه گفته شود. ظاهراً به هر یک از دو طریق که گفته شود مقصود و منظور اصل صلوات را می رساند و هرکدام در نوع خودش در رفع مشکلات مفید است. ان شاء الله آغاز هر حاجتی فرج مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

حضرت زهرا (علیها السلام) نجات دهنده خلق از گرداب جهل و مایه سعادت مندی انسان در جهان دیگر است. ایشان لباس بشر پوشیدند تا دست پر رحمت شان را بر سر محبین کشیده و سفره احسان وجود مقدس شان در سراسر گیتی گسترده شود؛ اما دیو صفتان منافق نخواستند که نور فاطمه (علیها السلام) بر ظلمت شان فائق آید و جهنم را بر بهشت ترجیح دادند.

نامردمان کوهی از مصیبت های وحشتناک را بر سر او فرود آوردند. آن مصیبت ها آن چنان سنگین بود که آن وجود مقدس، در سنین کم، از خداوند مفارقت از دنیا را طلب کرده و فرمودند:

«صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا \*\*\* صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامَ صِرْنَ لِيَالِيَا»

«مصیبت هایی که بر من وارد شده، اگر بر روزها فرو می ریخت، هر آینه، شبِ تار می شدند.» (1)

سرانجام آن بانوی مظلوم را در سن هجده سالگی با دنیایی از اندوه که در فراق پدر گرامی شان (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود آمده بود، به شهادت رساندند.

اگر کودکی ایشان را مرور کنیم، شاید بتوانیم ذره ای از انبوه

ص: 60

---

1- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج 1، ص 75؛ مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج 1، ص 242؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص 198؛ مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص 112؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 106.

مصیبت های شان را به تصویر بکشیم. پدر بزرگوارشان (صلی الله علیه و آله و سلم) حدود سه سال با گروهی از بنی هاشم، به دلیل آزار کفار، روز و شب را در دره ای بنام شعب ابی طالب (علیه السلام) به دور از تمام امکانات، سپری می کردند. جایی که همانند زندانی وحشتناک بود. از شدت ناراحتی و گرسنگی طاقت فرسا، صدای کودکان شنیده می شد. آن کودک آسمانی در چنین روزگار بحرانی و خطرناکی، در ظلم و توحش دشمن، بزرگ می شد و مادر بزرگوارش در چنین شرایط سختی راه رفتن را در آن صحرای سوزان به او می آموخت. مسلمانان در آن دوران با کمبود شدید غذا و آذوقه و گرفتاری های گوناگون مواجه بودند و به سبب مهربانی ایشان، فریاد ناله دیگر کودکان باعث اندوه او می شد. وجود گرمی اش به غیر از ریگستان سوزان، از دنیا چیزی نمی دید و آن گاه بود که امتحان الهی و مقدرات حق تعالی به پایان رسید و این کودک ملکوتی در سن پنج سالگی با دیگران از شعب ابوطالب (علیه السلام) نجات یافت. هنوز یک سال از آزادی از آن زندان وحشتناک نگذشته بود که مادر عزیزش را از دست داد (1) و روح لطیف و حساس این کودک گرمی پژمرده شد و بزرگ ترین ضربه به او وارد گردید. در همین دوران، انتشار رسالت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال افزایش بود که باعث آزار بی شمار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شده بود و بیشترین ضربه روحی به یتیم خدیجه کبرا (علیها السلام) وارد می شد؛ آن موقعی که گاهی خاک به سر و صورت پدر عزیزش می پاشیدند یا در مواقعی که بدن مطهرش را مجروح و خون آلود کرده و ناسزا می گفتند.

ص: 61

وجود مبارك پيغمبر (صلی الله عليه و آله و سلم) در بیشتر مواقع با چهره ای محزون به خانه می آمدند و در این هنگام با چهره غم دیده و چشمان اشك بار دختر عزیزش که در فراق مادر به ماتم نشسته بود، روبرو می گشت و از آن سو، دختر گرامی اش با دیدن چنین منظره ای از پدر، غمگین تر می شد و وقتی پدر از خانه خارج می شد، شاهد حوادث بسیار تلخی بودند. روزی دشمنان را در مسجد الحرام دید که برای قتل پدر مظلومش نقشه می کشند و با دلهره و چشمی گریان به خانه بازگشت تا پدر بزرگوارش را از این طرح شوم مطلع گرداند (1) نقل است روزی یکی از مشرکین در کوچه ای، خاکروبه و کثافت به سروصورت آن جناب پاشید و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نفرمودند و با همین حال وارد خانه شدند و حضرت فاطمه (علیها السلام) به استقبال پدر شتافت و با چشم گریان، سروصورت پدر را با آب شست و شود داد و سپس پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«دخترم گریه نکن. مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان حفظ می کند و پیروزش می گرداند.» (2)

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد الحرام مشغول نماز بود. عده ای از مشرکین او را مسخره می کردند و یکی از آن ها بچه دان شتری را که تازه ذبح شده بود، با خون کثیف، در حالی که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بودند، بر پشت مبارکش افکند. حضرت فاطمه (علیها السلام) که در مسجد حضور داشت، با دیدن این

ص: 62

---

1- ، مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 71.

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 344.

منظره بسیار دل خراش با چشم گریان خودش را به پدر مظلومش رسانید. [\(1\)](#) این رنج ها و عذاب ها برای حضرت زهرا (علیها السلام) مقدمه ای بود تا در معرکه بزرگ تری برای دفاع از ولایت آماده باشد.

## تاریخ به نقل از علمای عامه

ایشان روزی با چشم گریان به سوی پدرش به یاری نبوت می شتافت. روزی هم با دلی اندوهناک و مجروح از فراق پدر، برای دفاع و یاری از ولایت و امامت، خود را پشت درب خانه رسانده بود. چنان که به نقل صحیح از علمای عامه وارد شده، شخصی به نام قنفذ، به عنوان مأمور و خالدبن ولید و دومی و... با چندین نفر، درب خانه حضرت زهرا (علیها السلام) را زدند و گفتند: «یا علی (علیه السلام) در را باز کن.» حضرت فاطمه (علیها السلام) با سر بسته و تن رنجور، پشت درب آمدند و خطاب به عمر فرمودند:

«با ما چه کاری داری؟ چرا نمی گذاری به مصیبت خودمان مشغول باشیم؟»

دومی در جواب گفت:

«در را باز کن؛ وگرنه خانه را آتش می زنم.» [\(2\)](#)

صاحب کتاب "بانوی نمونه اسلام" می نویسد که تواریخ و مدارك سنی و شیعه بر این مطلب اتفاق دارند که مأمورین به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) حمله کردند و دومی همزم طلب کرد و اهل خانه را تهدید به آتش زدن کردند. حتی

ص: 63

---

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 60.

2- بانوی نمونه اسلام از شرح ابن ابی الحدید، ج 2، ص 56 و ج 6، ص 48.

نویسندگان عامه نوشته اند که به دومی گفته شد: «حضرت زهرا (علیها السلام) در این خانه است.»؛ یعنی حداقل احترام دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشته باش. وی در پاسخ گفت:

«اگر برای بیعت حاضر نشوند، خانه را آتش می زنم؛ گرچه زهرا در آن خانه باشد.»

ابوالفدا و ابن ابی الحدید و ابن قتیبہ در کتاب های شان و بلاذری در کتاب "انساب الاشراف" و احمد محمد در "عقد الفرید" و یعقوبی و دیگران، موضوع حمله و تهدید را نوشته اند. همین طور علامه امینی (رحمة الله) به نقل از علمای عامه حدیثی را نقل می کند. در این میان نام علمایی مانند طبرانی در کتاب "اوسط"، حساس در "آیات الاحکام"، هیشمی در "مجمع الزوائد"، ابن اثیر در "اسدالغابه" و ابن حجر در "الاصابه" اش به چشم می خورد که نوشته اند:

«أَنَّ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) وَ الْحَسَنَ (عليه السلام) وَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) فَقَالَ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ.» (1)

«پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نظر به سوی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت حسن (علیه السلام) و حضرت حسین (علیه السلام) افکند. سپس فرمود که من با هرکسی که با شما بجنگد در ستیزم و با هرکسی که با شما در دوستی باشد در صلح هستم.»

ص: 64

---

1- سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 122 و ج 3، ص 258؛ میزان الاعتدال، ج 2، ص 307؛ تاریخ اسلام، ج 3، ص 45 و ج 5، ص 99؛ مسند احمد، ج 2، ص 442؛ فصول المهمه فی معرفة الاثمه، ج 146 و ص 1164؛ مستدرک، ج 3، ص 149؛ ینابیع المودة لذوی القربی، ج 2، ص 325؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 169؛ المصنف، ج 7، ص 512؛ أمالی [المحاملی، ص 447؛ صحیح ابن حبان، ج 15، ص 434؛ المعجم الأوسط، ج 3، ص 179؛ المعجم الصغير، ج 2، ص 3؛ المعجم کبیر، ج 3، ص 40؛ کنز العمال، ج 12، ص 97 و ج 13، ص 640؛ تاریخ مدینه، ج 14، ص 157؛ تاریخ بغداد، ج 7، ص 144؛ اسدالغابه، ج 3، ص 11.



عالم بزرگ عامه، ابن ابی الحدید و همچنین محمدبن جریر طبری (از اهل سنت)، صاحب کتاب "تاریخ طبری"، نقل می کنند:

«اولی گروهی را همراه دومی به سوی آن ها (خانه حضرت علی (علیه السلام)) فرستاد و گفت که اگر از آمدن برای بیعت امتناع کردند، آن ها را بکشید. دومی با شعله ای از آتش به سوی آن ها شتافت تا خانه را بر سرشان به آتش بکشد. حضرت فاطمه (علیها السلام) او را دید و فرمود که ای پسر خطاب! آیا آمده ای که خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت که آری. شما هم باید داخل شوید در آنچه مردم به آن داخل شدند (یعنی مثل مردم بیعت کنید).» (1)

شهرستانی از علمای عامه می نویسد:

«روزی که می خواستند از علی (علیه السلام) بیعت بگیرند، دومی آن چنان به پهلوی حضرت فاطمه (علیها السلام) صدمه زد که بچه او سقط شد و عمر (در آن حال) فریاد می زد: خانه را با هرکه در آن است آتش بزنید و این در حالی بود که در خانه به جز حضرت علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) کس دیگری نبود.» (2)

البته در کتاب های عامه، بعضی از علمای آن ها راجع به حوادث بعد از این تهدیدات و حمله، سکوت کرده و گروهی نیز به آخرین مرحله از جسارت به خانه حضرت زهرا (علیها السلام) اعتراف نموده اند و صریحاً گفته اند:

«عمر خانه حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) را آتش زد.»

ص: 65

---

1- کتاب محسن بن فاطمه (علیهما السلام) غنچه یاس، ص 268؛ شرح النهج لابن ابی الحدید، ج 1، ص 58؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 210.

2- کتاب محسن بن فاطمه (علیهما السلام) غنچه یاس، ص 272؛ الملل و النحل، ج 1، ص 757؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 416؛ احقاق الحق ج 2، ص 374.

ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی الهذلی صاحب "مروج الذهب" می گوید:

«فَوَجَّهُوا إِلَيَّ مَنْزِلَهُ فَهَجَمُوا عَلَيَّ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ.» (1)

«پس (عمر و همراهانش) به سوی خانه حضرت (علیها السلام) روی آوردند. سپس بر او هجوم بردند و خانه او را آتش زدند.»

محمد بن عبدالکریم بن احمد شافعی، معروف به شهرستانی، از ابراهیم بن سیار بن هانی، معروف به نظام، که از اعظم شیوخ معتزله و استاد جاحظ بوده، نقل کرده:

«وَإِنَّ عُمَرَكَانَ يَصْبِيحُ أَحْرَقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِيهَا وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَ الْحَسَنَ (علیه السلام) وَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام).» (2)

«در حالی که غیر از علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) کسی در خانه نبود، عمر فریاد زد که خانه را با ساکنینش به آتش بکشید.»

مرحوم شیخ مفید و عیاشی روایت می کنند:

«حضرت فاطمه (علیها السلام) گمان می کرد که آن ها بدون اجازه او وارد خانه نمی شوند. از این رو پشت درب رفت و آن را بست و عمر با لگد محکمی درب را شکست.»

این کارها در حالی بود که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صراحتاً شنیده بودند:

«وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُهَا بِعَلَّهَا [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا (علیه السلام) وَ وَيْلٌ لِمَنْ

ص: 66

- 
- 1- اثبات الوصیه، ص 154؛ الوافی بالوفیات، ج 5، ص 347؛ اثبات الوصیه، ص 146؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 391 و ص 395؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 308؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 579؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 123.
- 2- الملل والنحل شهرستانی، ج 1، ص 59.

«وای بر ظلم کننده بر فاطمه (علیها السلام) و شوهرش و شیعیان و ذریه او.»

سرانجام با فشار و زور درب باز شد. عمر خواست وارد خانه شود. حضرت زهرا (علیها السلام) که درب را باز کردند و خطر را نزدیک دیدند، مردانه جلوی او را گرفتند (2) و صدا به شیون بلند کردند؛ ولی مردم از خواب غفلت بیدار نشدند تا از حضرت علی (علیه السلام) دفاع کنند. ناله های حضرت زهرا (علیها السلام) نه تنها در دل های آن مردم سنگ دل اثر نکرد؛ بلکه با غلاف شمشیر به پهلویش زدند و با تازیانه بازویش را سیاه کردند تا دست از دفاع بردارد. (3)

سرانجام حضرت علی (علیه السلام) را دستگیر کردند که به مسجد ببرند. حضرت زهرا (علیها السلام) که جان امامش را در خطر دید، شجاعانه پیش رفت و دامنش را محکم گرفت و فرمود: «نمی گذارم همسرم را ببرید.»

قنفذ ملعون دید که حضرت زهرا (علیها السلام) دست از همسر مظلومش بر نمی دارد؛ آن قدر با تازیانه به دست نازنین او زد که بازویش ورم کرد. (4)

بانوی مظلوم (علیها السلام) در میان ازدحام دشمن، بین درب و دیوار قرارگرفت و چنان فشاری بر پهلویش آن بانوی شجاع وارد کردند که پهلویش شکست و طفلی که در شکم داشت سقط شد. (5) خطیب بغدادی، یکی از علمای عامه،

ص: 67

- 
- 1- فرائد السمطين، 2، 67؛ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة (عليهم السلام)، 127؛ الطوائف، ص 390؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 2، ص 294؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 117؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 172.
  - 2- بانوی نمونه اسلام، ص 200؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 116، ج 94.
  - 3- بانوی نمونه اسلام، ص 200؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 197.
  - 4- بانوی نمونه اسلام، ص 200؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 198.
  - 5- بانوی نمونه اسلام، ص 200؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 198.

در کتاب خودش، این روایت شگفت انگیز را که به نفرین خداوند بر غاصبین دلالت دارد، چنین از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند:

«شبی که به معراج رفتم، مشاهده کردم که بر درب بهشت نوشته شده بود: حضرت فاطمه برگزیده خداست. بر دشمنانش لعنت و نفرین خداوندی باد.» (1) نیز فرمودند:

«یا علی (علیه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَ جَعَلَ صِدَاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُبْغِضًا لَهَا مَشَى حَرَامًا.» (2)

«یا علی (علیه السلام)، خداوند فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج تو درآورد و مهریه او را تمام زمین قرارداد. پس کسی که روی زمین راه برود و دشمن حضرت فاطمه (علیها السلام) باشد، راه رفتن او حرام است.» (3)

هرگاه این جملات و نقل های تاریخی بر قلب انسان منصفی برسد، قطعاً او را محزون خواهد کرد؛ لذا باید این فرصت را مغتنم شمرد و قلبی را که با مرور مصیبت های اهل بیت (علیهم السلام) محزون شده، متوجه صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کرد. این قلب اکنون آماده پذیرش حکمت و تولی و تبیری را دارد و بهترین زمان برای استجاب دعا، این هنگام است و چه دعایی بهتر از درخواست فرج برای انتقام.

ص: 68

- 
- 1- تاریخ بغداد، ج 4، ص 392؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 1، ص 295؛ الطرائف، ص 379؛ مشارق أنوار الیقین، ص 181؛ الجواهر السنیه، ص 597 و ص 598.
  - 2- المناقب، ص 235؛ ینابیع الموده، ص 236؛ أرجع المطالب، ص 53؛ کتاب فاطمه الزهرا (علیهما السلام)، گفتار علامه امینی، ص 94؛ الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ج 1، ص 254؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص 358.
  - 3- مقتل الحسین، ج 1، ص 66.

جناب علامه امینی، روایتی به استناد از کتب دانشمندان عامه؛ مثل: ابوموسیٰ ابن المثنیٰ، ابن ابی عاصم، ابویعلیٰ مسلم و... از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.» (1)

«همانا هنگامی که حضرت فاطمه (علیها السلام) به خشم آید، خداوند خشمگین می شود و آنگاه که او راضی گردد، خشنود می شود.»

ابن حجر از علمای عامه می گوید:

«آزاردادن حضرت فاطمه (علیها السلام) حرام است؛ زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دل آزده می کند و آن کس که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیازارد، در حقیقت، خدا را اذیت کرده است.»

علامه امینی (رحمة الله) در ادامه می فرماید:

«ابن حجر در پایان سخن، چنین نتیجه می گیرد و می گوید: آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند، این است که جزای کسی که حضرت زهرا (علیها السلام) را بیازارد، گرفتاری دنیاست و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود.»

آنچه موجب تحیر است و قضیه را بسیار شگفت انگیز می کند، روایت ذیل و نظرات پیرامون آن است که علامه امینی نقل می فرماید.

ص: 69

---

1- صحیفة الإمام الرضا (علیه السلام)، ص 45 و ص 115؛ الأمالی صدوق، ص 384؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 46؛ الأمالی مفید، ص 362؛ التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة، ص 134؛ الأمالی طوسی، ص 427 و ص 769؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ج 1، ص 149؛ بحار الأنوار، ج 21، ص 279 و ج 43، ص 220.

ابوالقاسم سهیلی از علمای عامه، متوفای سال 581 هجری، در کتاب "الروض الأنف"، در جلد دوم، ص 196، از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می نویسد:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»

«همانا فاطمه پاره تن من است.»

این روایت را عالم متعصب عامه، ابن حجر، در شرح کتاب "جامع صغیر"، نقل کرده است و جالب تر این که، زین الدین مناوی، صاحب کتاب "کنوز - الدقایق" و ابوالقاسم سهیلی ضمن بیان این حدیث، چنین نتیجه می گیرند و این چنین شگفت انگیز بیان می کنند:

«هرکس فاطمه (علیها السلام) را دشنام دهد، چون این عمل نشانه بغض او به آن حضرت است، خدا او را دشمن می دارد و هرکس را که خدا دشمن بدارد، یقیناً کافر است. لذا ناسزا گفتن به حضرت زهرا (علیها السلام) موجب کفر است.»

نظیر این روایت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعْظَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ.» (1)

«خدا برای غضب تو خشمگین می شود و برای رضایت تو، خوشنود.»

ابن ابی الحدید می گوید که فاطمه (علیها السلام) ناراضی و غضبناک بر ابابکر از دنیا رفت و وصیت کرد که شب دفن شود تا آن دو بر وی نماز نگذارند. (2)

علمای عامه در طول چهارده قرن، در کتب شان، تا پنجاه نفر را نام می برند

ص: 70

- 
- 1- الطرائف، ص 382؛ كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)، ص 351؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص 270 و ص 363؛ الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، ج 1، ص 171؛ مرآة العقول، ج 5، ص 317 و ج 26، ص 193؛ بحار الأنوار، ج 30، ص 353 و ج 37، ص 70 و ج 41، ص 21؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 645؛ مكاتيب الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 3، ص 671.
  - 2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 6 ص 50

که ناقل این روایت بوده اند. همچنین صاحب کتاب گران قدر سوگ نامه فدک، این روایت مهم را با مدرک از علمای عامه و با ذکر آدرس از کتب آن ها نقل می فرمایند:

«قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَرْضِينِي مَا أَرْضَاهَا وَيَسْخِطُنِي مَا أَسْخَطَهَا.» (1)

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که همانا فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است. رضای من در گرو رضای اوست و آنچه او را بیازارد، مرا آزرده می کند.»

خلیفه اول و دوم پس از آن که این همه ظلم را روا داشتند، به ظاهر اظهار پشیمانی کردند تا اذهان عمومی از اعتراض به این عمل وقیحانه باز ایستد. علمای عامه این چنین نوشته اند:

«اولی به هنگام مرگ می گفت که ای کاش حریم خانه فاطمه (علیها السلام) را نگه می داشتم و آن را به روی بیگانگان و نامحرمان نمی گشودم. حتی اگر برای جنگیدن در آن جا جمع شده بودند.» (2)

و در خبر دیگری نیز از علمای عامه، این طور نقل شده که اولی گفت:

«ای کاش خانه فاطمه (علیها السلام) را تفتیش نمی کردم و مردان را به آن خانه وارد نمی کردم. حتی اگر برای جنگ آماده شده بودند.» (3)

ص: 71

- 
- 1- سوگنامه فدک، ص 83؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 1902، ح 93؛ الخصائص، ص 121؛ اسدالغابة، ج 5، ص 521؛ تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 734؛ صحیح ترمذی، ج 5، ص 698؛ صفة الصفوة، ج 2، ص 9؛ التذکره، ص 319؛ شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج 3، ص 59؛ مناقب آل أبی طالب (علیهم السلام)، ج 3، ص 332؛ شرح نهج البلاغة لإبن أبی الحدید، ج 16، ص 278؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام) ج 1، ص 467؛ بحار الأنوار، ج 43، ص 39؛ ج 43، ص 54.
  - 2- تاریخ طبری، ج 2، ص 619؛ مروج الذهب، ج 1، ص 414؛ استیعاب ابن عبد البر، ج 3، ص 69؛ کنز العمال، ج 3، ص 135؛ الإمامة و السياسة، ج 1، ص 18.
  - 3- نقش ائمه (علیهم السلام) در احیای دین، ص 16، ص 25.

حال که این ماجرای دل خراش را دانستیم، وظیفه داریم به فکر چاره جویی باشیم و در انتظار انتقام بایستیم. این تفکر همان اصل دین؛ یعنی تولی و تبری:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ.» (1)

«آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟»

باید زمینه قصاص این جنایت کاران را با دعاهای فراوان برای تعجیل در امر فرج، از خداوند مسئلت نماییم و با دفاع از رایحه طیب رسول (علیها السلام)، خود را تحت پرچم دین قرار دهیم.

راستی این سنگینی با قلب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه می کند؟ وظیفه ما برای تسلای قلب مولایمان چیست؟

بانوی بانوان عالم برای این که دشمنان دین نتوانند اصلی ترین اصل رسالت پدر بزرگوارش را از ذهن تاریخ بزدایند و اعتقاد به امامتی را که به انتخاب خداست و در غدیر با آن بیعت شده بود را محو نمایند، سخت ترین مرارت ها و شهادت را به جان خود خرید؛ لذا اصلی ترین وظیفه ما نیز در زمان غیبت، تحصیل معرفت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ترویج آن و سپس دعا و تضرع برای ظهور آن حضرت است. بدیهی است این معرفت، صرفاً شناخت اسم و نسب آن حضرت نیست؛ بلکه صحبت از امامی است که خداوند او را برگزیده. علم و احاطه نوری او بر جمیع مخلوقات آیتی است از حیات و علم و قدرت

ص: 72

---

1- القطرة، ج 1، ص 53؛ کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج 1، ص 524؛ تفسیر فرات کوفی، ص 430 و ص 670؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 63؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص 227 و ج 15، ص 129.



## لیبک به استغاثه حضرت صدیقه (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) که الگویی برای شیعیان است، با بیان آیه (انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ)؛ [\(1\)](#) «منتظر باشید. همانا ما منتظریم.» در انتهای خطبه فدکیه، انتظار منتقم آل الله را به محبین شان آموزش می دهد. برای درک این مطلب، می توان به سال های قبل بازگشت و خود را در پیشگاه با عظمت حضرت صدیقه (علیها السلام) در آن مکان دید که در حال ایراد خطبه و فرمایش های جانسوز در میان جمعیت انصاراند. باید به ندای مظلومانه آن وجود مقدس لیبک گفت و اظهار جان نثاری کرد. و هر آینه صداقت خود را به حضرتش ابراز کنیم.

در ادامه فرمایش های جان گداز، خطاب می فرمایند:

«أَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِّي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ دَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرَاحَةُ فَلَا تُعِثُونَ.» [\(2\)](#)

«ندای استغاثه من به شما رسیده و از اوضاع مطلعید (یعنی از ظلمی که به من شده با خبر شدید). نفرت شما زیاد است و نیرو و اسلحه دارید. صدای استغاثه من به شما می رسد؛ اما اجابت نمی کنید. فریادم را می شنوید؛ ولی به فریادم نمی رسید.»

ص: 73

---

1- سوره مبارکه انعام، آیه شریفه 158؛ سوره مبارکه هود، آیه شریفه 122.

2- بحار الأنوار، ج 29، ص 228.

سلاح آن روز شمشیر بود و یکی از اسلحه های امروز دعاست. امام رضا (علیه السلام) در این باره فرموده اند:

«الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ (نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) (1) فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَ أَخْلِصُوا النِّيَّةَ.» (2)

«دعا اسلحه، ابزار کار مؤمن، ستون دین و روشنی آسمان ها و زمین است؛ پس بر شما باد به دعا کردن و در آن اخلاص ورزیدن.»

چه دعایی گران قدر تر از تعجیل در امر ظهور که فرمودند:

«وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ.» (3)

بدیهی است که دعا بدون توجه و توجه بدون معرفت حاصل نمی شود. اخلاص حقیقی نیز جز با خلوص در عمل و اعتقاد و زدودن آن از بدعت ها و انحراف ها حاصل به دست نمی آید.

امام باقر (علیه السلام) در تأویل آیه (وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (4)، می فرمایند:

«مراد از دین استوار حضرت فاطمه (علیها السلام) است.» (5)

حضرت در ادامه برای بیدار کردن وجدان خفته آن ها که عهد با خدا را پشت سر انداختند و حتی سجایای اخلاقی را که به برکت اسلام به دست آورده

ص: 74

---

1- سورة مبارکه نور، آیه شریفه 35.

2- فلاح السائل و نجاح المسائل، ص 28؛ بحار الأنوار، ج 90، ص 297؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 5، ص 165.

3- کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 485؛ إعلام الوری بأعلام الهدی ص 453؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 2، ص 471؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام) ج 2، ص 532؛ الوافی، ج 2، ص 425؛ بحار الأنوار، ج 52، ص 92؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، ج 1، ص 381 و ج 1، ص 391.

4- سورة مبارکه بیّنه، آیه شریفه 5.

5- القطرة، ج 1، ص 422؛ تأویل الآیات، ج 2، ص 829، ح 1؛ تفسیر برهان، ج 4، ص 489، ص 1.

بودند را مثل لباسی عاریه یک باره از خود دور ساختند، فرمودند:

«أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالتُّخْبَةِ الَّتِي انْتُخِبْتُمْ.» (1)

«شما به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوفید و برگزیده برگزیدگانید.»

و نکته جانگداز این خطابه اینجاست:

«تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ.»

«فریادم را می شنوید؛ ولی به فریادم نمی رسید.»

آن گاه حضرت به بیعت ها و پیمان هایی که در زمان حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان سران مهاجرین و انصار در یاری اهل بیت (علیهم السلام) با ایشان منعقد کرده بودند، اشاره نموده و می فرماید:

«انتم الخيرة التي اختيرت لنا اهل البيت.» (2)

«شما برگزیدگانی هستید که برای ما اهل بیت (علیهم السلام) انتخاب شده اید.»

سپس در ادامه یادآور اعمال عبادی و اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده و می فرماید:

«قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ.» (3)

«شما با اعراب و کفار جنگیدید. سختی ها را تحمل کردید. با قبایل پیکار نمودید. با دلاوران نبرد کردید. هر وقت ما حرکت می کردیم شما نیز

ص: 75

1- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

2- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

3- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

حرکت می کردید. ما فرمان می دادیم و شما اطاعت می کردید. همه این ها تا هنگامی ادامه داشت که اسلام رونق گرفت؛ یعنی بر اثر تلاش و جهاد، اسلام استقرار یافت.»

وجود مقدس حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) بعد از یادآوری سوابق انصار در یاری اسلام، تبعیت آن ها از شیطان و روی گردانی کامل ایشان را در این عبارتی کوتاه و پرمحتوی بیان می دارند:

«أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟» (1)

«بعد از ایمان آوردن مشرک شدید؟»

در ادامه می فرمایند:

«بُؤْساً لِقَوْمٍ نَكثُوا إِيْمَانَهُمْ.» (2)

«بدا به حال اشخاصی که ایمان و پیمان شان را شکستند.»

حضرتش می فرمایند:

«آن امراض و ناخالصی های تان در این امتحان ظاهر شده. آنچه نوشیده بودید قی کردید.»

یعنی بعد از اسلام تان دین را برگردانید و آن را دور انداختید. در این عبارات عبرتی بزرگ نهفته است و به خصوص برای شیعیان در عصر غیبت، پیامی مهم دارد؛ عبرت بزرگ آن است که بقای ایمان رابطه ای ناگسستگی با وفای به عهد دارد. عهد مسلمین با خداوند این بود که از خدا و رسول و اهل بیت (علیهم السلام) تبعیت کنند و نظر شخصی خود را بر نظر آن ها ترجیح ندهند.

ص: 76

---

1- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

2- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

همین صحابه که مخاطب حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفتند، از اولین روز علنی شدن بعثت تا روز شهادت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دربارهٔ خلافت حضرت علی (علیه السلام) و بالاتر از آن، دربارهٔ ولایت ایشان که در طول ولایت خدا و رسول قرار دارد، آیات بسیار شنیده و مستقیماً احادیث بی شماری از رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) استماع نمودند. عهد غدیر هنوز تازه بود و همهٔ آنان جزو بیعت کنندگان بودند و به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر روز به عنوان امیرالمؤمنین به علی (علیه السلام) سلام می کردند؛ اما به قول اهل سنت، ابوحامد غزالی، وقتی اهتزاز پرچم ها و کشاکش شمشیرها و توسعهٔ قلمروی اسلام را مشاهده کردند، وضع عوض شد. بین اسلام و شرک فاصله چندانی نیست. مرز این دو یک خط است و آن خط ولایت است.

ولایت یعنی معرفت به امام منصوب از ناحیهٔ خداوند و باقی ماندن بر این اعتقاد، همراه با تبعیت از ایشان. اگر این خط از میان برداشته شود، آنچه باقی می ماند، میدان عرض اندام شرک است. ولایت الهی، بر حسب نصوص صریح قرآنی و روایات، بر محور توحید می باشد که اگر از دین حذف شود توحید از آن حذف شده است و این عقب گردی کامل و بازگشتی به جاهلیت است. به همین جهت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا (علیها السلام)، به اهل سقیفه فرمودند:

«أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟» (1)

پیامی که این عبارت تکان دهنده برای شیعیان و به خصوص شیعیان عصر

ص: 77

غیبت دارد، این است که ملاک خروج از ایمان عهد شکنی است. آن‌ها اطاعت خدا و رسول را در امر ولایت نادیده گرفتند. اگر ما کردار آنان را در لفظ و شعار محکوم کنیم و از آنان اظهار برائت نماییم؛ ولی در عمل از تقلید عدول نموده و روش علمی و عملی خود را در فهم دین از غیر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اخذ نماییم، آیا این عهد شکنی‌ها صرفاً به دلیل اقرار زبانی مان محاسبه نمی‌شود؟ مثلاً اگر بگوییم پیرو ائمه اطهار (علیهم السلام) هستیم؛ ولی در تفسیر قرآن و معارف اعتقادی، حدیث عترت طاهره را به فراموشی سپرده و از روی آگاهی در طریق مخالفین حرکت کرده و به روش ایشان متمسک شویم، چه حکمی دارد؟ و حتی اگر از سر قصور و بی‌توجهی باشد چه؟ واللہ العالم و الأمر إلیهم (علیهم السلام).

حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) برای این که ثابت کنند یاری طلبیدن، فقط برای امتحان مسلمانان و اتمام حجتی از طرف خداوند است، فرمودند:

«فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ أَلَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مَنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ.» (1)

«آگاه باشید! اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید، خدا به شما نیازی ندارد. ای مردم، من آنچه باید بگویم، گفتم. با این که می‌دانم مرا یاری نخواهید کرد.»

سپس می‌فرمایند:

«لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوْرُ الْقَنَاةِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ

ص: 78

«این‌ها جوشش دل اندوهگین و بیرون ریختن خشم است. چیزی است که نمی‌توانم تحملش کنم. این‌ها جوشش سینه‌ام و بیان دلیل و برهان است.»

و برای سنگینی چنین اندوهی چه مرهمی مفیدتر از دعا برای منتقم‌اش می‌آید؟

﴿فَدُونَكُمْوَمَا فَاحْتَبَبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقِيبَةَ الخُفِّ بَاقِيَةَ العَارِ.﴾ (2)

«بدانید که پشت شتر خلافت زخم است. پای آن سوراخ و تاول دار است. عار و ننگش باقی خواهد ماند.»

زمانی که حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بودند نیز خطبه دل‌خراشی ایراد فرمودند. در قسمتی از آن خطبه می‌فرماید:

﴿وَأَبْشُرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَاسْتِبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْئَكُمْ زَهِيداً وَزَرَ عَكُمْ حَاصِيداً.﴾ (3)

«شادمان باشید به: شمشیرهای برنده؛ سلطه تجاوزگرانی ستمگر و خون‌خوار؛ هرج و مرجی فراگیر؛ حکومت ظالمان مستبد. حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند.»

این پیش‌گویی حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) پس از مدتی به وقوع پیوست. سال‌های بعد از شهادت ایشان، یزید بن معاویه (لعنت الله علیهما) به مدینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 79

1- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

2- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

3- ، بحار الأنوار، ج 43، ص 159.

لشکر کشید. لشکری که بیش از هزار دختر باکره را بی سیرت کرد. پس از این واقعه حدود هزار بچه به دنیا آمد که پدر نداشتند! (1) در این جریان حوادث و بلایای گوناگونی بر مردم مدینه وارد شد. از جمله: شخص پلیدی به نام مسلم بن عقبه (لعنت الله علیه)، از شام، از طرف یزید (لعنت الله علیه) به آن ها حمله کرد و لشکریانش مسجد را اصطبل اسبانشان قرار دادند و بچه شیرخواری را از بغل مادری گرفته و آن چنان به دیوار زدند که مغزش متلاشی شد. وقتی که مردم از بیعت با یزید (لعنت الله علیه) ممانعت ورزیدند، شمشیر در میان مردم گذاشتند. به جز عده محدودی که به کوه ها پناه بردند، بیشتر مردم کشته شدند؛ به طوری که در کوچه های مدینه جوی خون جاری شده بود و اجساد کشته گان روی هم انباشته شده بود. مورّخین می نویسند:

«در این حادثه هولناک بیش از ده هزار نفر از مردم کشته شدند و در میان آن ها عده ای از بزرگان مسلمانان نیز بودند.» (2)

البته این نتیجه اعمالشان در دنیا بود. مواخذه اصلی آن ها در آخرت هویدا می گردد. صدیقه کبری (علیها السلام)، بانوی مظلومه تاریخ، در ادامه می فرماید:

«داغ خشم خداوندی بر شما زده شده و آتش دوزخ کیفرتان می باشد. خدا از کردار شما آگاه است. زود باشد که ستمکاران نتایج اعمال خودشان را مشاهده کنند.»

ص: 80

---

1- نقش ائمه (علیهم السلام) در احیای دین، ص 16، ص 24.

2- تاریخ طبری؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج 4، ص 419؛ کشف الغمه، ج 2، ص 89؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 259؛ ارشاد، ج 2، ص 51.



## در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

آن گاه فرمودند:

«أَنَا آيَةٌ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ.» (1)

«ای مردم، من دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم که شما را از عذاب خدا می ترساند. پس آنچه می توانید انجام دهید (یعنی غفلت و کوتاهی در حق مرا ادامه دهید). ما نیز از شما انتقام خواهیم گرفت.»

سپس عصاره این نطق الهی را به استناد آیه شریفه ای که مختص به حضرت مهدی (علیه السلام) است بیان می فرمایند که هشدار است برای همه شیعیان که به تاسی از ایشان، باید الزاماً فرهنگ انتظار را ملکه ذهن خود کنند و با لیبیک به ندای آن بانوی مظلوم و احیاء امر اهل بیت (علیهم السلام) تمام تلاش خویش را در نصرت حضرت صدیقه (علیها السلام) و در راستای نشر انتظار به کار بگیرند. آخرین کلام ایشان در این خطبه، این فرمایش گهربار بود که خطاب فرمودند:

(وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ) (2)

«در انتظار باشید. ما نیز منتظریم.»

یعنی در انتظار انتقام به دست حضرت مهدی (علیه السلام) باشید که من نیز منتظر روز ظهور هستم. البته عذاب ابدی هم در آخرت در انتظار شماست. ایشان با اشاره به این آیه که یادآور فرزندش مهدی (علیه السلام) است، انتظار را برای همگان

ص: 81

1- بحار الأنوار، ج 29، ص 229.

2- سورة مبارکه هود، آیه شریفه 122.

معنا نمودند. پیش از این رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دختر گرامی شان نوید انتقام را داده بودند و فرمودند:

«يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ.» (1)

«ای فاطمه، قسم به آن که مرا برحق برانگیخت، همانا مهدی این امت از نسل آن دو (امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)) می باشد.»

بشارت باد آن هایی را که در انتظار منتقم خون زهرای مرضیه (علیها السلام) هستند. خوشا به حال عده ای که حضور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را درک کنند و جان خود را در رکاب او فدا نمایند تا دختر گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خوشحال شود.

### خطاب حضرت فاطمه (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در تمام مدتی که حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد مشغول خطبه خواندن و اتمام حجت بودند، حضرت علی (علیه السلام) در خانه در انتظار حضرت زهرا (علیها السلام) بودند. ناگهان صدیقه طاهره (علیها السلام) با دلی شکسته وارد منزل شدند. ایشان پس از ناراحتی هایی که از بی اعتنایی مردم به ایشان ناشی شده بود، رو به حضرت علی (علیه السلام) کردند و از سوز دل، بیاناتی را خطاب به همسر مظلوم شان (2) من جمله اینکه فرمود:

«تو کسی هستی که در گذشته در جنگ ها، اساس و بال های شجاعان عرب را در هم شکستی و از بیخ و بن کنیدی. پس چگونه مرغ پر شکسته و

ص: 82

---

1- کشف الغمه، ج 2، ص 468.

2- حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) کنار درب خانه طوری که مردم می شنیدند، این مطالب را خطاب به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان می نمودند تا مردم را آگاه کرده و مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خاندان وحی را به گوش ناشنوای مردم برسانند.

از کار افتاده ای که قدرت پرواز نداشت، به تو خیانت کرد (کنایه از: غضب خلافت به دست ابوبکر و عمر). پسر ابوقحافه بخشش پدرم را از من گرفت و حق مسلم مرا قطع کرد و وسیله و مایه زندگی اولادم را ضبط نمود. او در دشمنی با من بسیار کوشید. من او را در کلام، بسیار دشمن یافتم تا آنجا که گروه انصار را از یاری من منع کرد. مهاجرین هم در یاری دادن به من کوتاهی کردند. مردم با این که می دیدند و می شنیدند، از من چشم پوشیدند؛ مثل این که مرا نمی شناسند و کلام مرا نمی شنوند.

کسی از حق من دفاع نکرد. پس من یاری کننده ای نیافتم. در حالی که غیظ خود را فرومی خوردم، از خانه ام به مسجد رفتم و در حالی که مغلوب شدم، به خانه بازگشتم. مانند کسی که از فرط خضوع گونه بر زمین نهد.... تو هم در خانه نشسته ای و قیام نمی کنی؟ (1)

اینان از این خضوع تو سوء استفاده کرده اند. روزی به این مصیبت گرفتار شدی که شدت خود را بکار نبرده، ضایعش ساختی (شاید کنایه از این باشد که گوشه نشینی تو باعث شده که از قهر غضب تو نهراسند و بر جسارت و بی باکی آن ها افزوده گردد).

گرگان شکار تو را خوردند و تو زمین گیر و خانه نشین شدی. من نتوانستم کسی را از گفتار او (اولی) منع کنم و باطلی را از باطل او باز دارم و چاره ای جز شنیدن حرف های بی سر و ته اش برای من نبود. ای کاش قبل از ماجرا مرده بودم و در نظر این مردم پست فطرت، دلیل نمی شدم. عذرخواه من از آنچه بر من گذشت خداست. کسی از من حمایت نکرد.»

ص: 83

---

1- احتیاط نکردن من در سخن گفتن به دلیل ناراحتی ام بود و ای امیرمؤمنان، از تو عذرخواهی می کنم.

اکنون زمان زیادی از آن قضایا گذشته و درخواست تعجیل فرج منتقم، بهترین وجه حمایت ما از آن بانوی گرامی است. این حمایت در دوران غیبت بزرگترین آزمایش حق تعالی است و هرکسی زمینه این چنین انتقامی را فراهم کند، جزو سعادت مندان و نصرت دهندگان حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) خواهد شد.

در ادامه حضرت با سوز جگر فرمودند:

«تکیه گاه من (پدرم) در هم شکست و بازوهایم در مرگ او سست شد (کنایه از آن که بی یار و یاور شدم). شکایت من به سوی او و دادخواهی من از پروردگارم است. خدایا، تو از همه ستمکاران قوی تری و عقوبت تو شدید است.»

چون سخنان جان گداز آن مظلومه به پایان رسید، حضرت علی (علیه السلام) در مقام تسلی قلب همسر مظلومشان فرمودند:

«ای دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، وای بر تو نیست؛ بلکه وای بر دشمن توست. ای دختر برگزیده مخلوقات و بقیه نبوت، ناراحت نباش. من در امر دینم سستی و خطا نکردم. به تکلیف خودم عمل کردم: خانه نشینی من عین تکلیف من بود.» [\(1\)](#)

البته فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای روشن شدن اذهان مردم بود تا بدانند طبق دستور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که امر خداست، باید سکوت اختیار می کردند.

ص: 84

وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) پس از آن مصیبت در بستر بیماری افتادند و در آستانه شهادت قرار گرفتند، ابوبکر چندین مرتبه تقاضای ملاقات کرد؛ ولی آن بانوی مکرمه او را نپذیرفت. در نهایت ابوبکر و عمر این درخواست را با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان گذاشتند و از حضرتش خواستند که وسیله عیادت را فراهم سازد. آقا نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) آمدند و فرمودند:

«ای آزاد زن (1)، این دو اجازه ملاقات خواسته اند. اجازه می دهی خدمت شرفیاب شوند؟»

درباره پاسخ حضرت زهرا (علیها السلام) که از معذورات شوهرشان مطلع بودند، نقل شده:

«خانه خانه شماسست و این زن آزاد نیز همسر توست. هرطور صلاح می دانید رفتار کنید. این سخن را فرمود و چادر بر سر کشید و صورتش را به جانب دیوار چرخاند.»

آن دو وارد منزل شدند و سلام کردند. مشروح این دیدار این گونه نقل شده است:

«ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ما به اشتباه خودمان اعتراف داریم. خواهش مندیم از ما راضی شوید. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند که مطلبی را از شما می پرسم تا جواب دهید. آن ها عرض کردند که بفرمایید. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند که شما را به خدا سوگند، آیا از پدرم نشنیدید که می فرمود: فاطمه (علیها السلام) پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند من را اذیت کرده. آن ها عرض کردند که آری، این موضوع را از پدرتان

ص: 85

---

1- کنایه از این که در تصمیم گیری آزاد هستی.

شنیده ایم. آن گاه حضرت زهرا (علیها السلام) دست های مبارکشان را به سوی آسمان برداشتند و فرمودند که خدایا، شاهد باش این دو نفر مرا اذیت کردند. شکایتشان را به تو و پیغمبرت (صلی الله علیه و آله و سلم) می کنم. هرگز از ایشان راضی نخواهم شد تا پدرم را ملاقات نمایم. اذیت هایشان را به آن حضرت می گویم تا در بین مان داوری کند.»

### سخنان غم انگیز در بستر بیماری

اینک باید فرمایشات جانسوز حضرت زهرا (علیها السلام) را مرور کنیم تا برای دفاع از حقوق ازدست رفته ایشان و جنایتی که بر ایشان وارد شده، همتی کرد و با دعاکردن برای انتقام آن مظلومه حرکتی را آغاز کنیم.

هنگامی که حضرت فاطمه (علیها السلام) بیمار شدند، زنان مهاجر و انصار برای عیادت خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند:

«ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حالت چطور است؟»

ایشان در پاسخ، حمد و سپاس خدا را به جا آوردند و بر پدرشان، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، درود فرستادند و سپس فرمودند:

«به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفرم. مردان شما را دشمن می شمارم و از آن ها بیزارم. آن ها را آزمودم و دور افکندم. امتحان کردم و مبعوض داشتم.

چقدر زشت است شکسته شدن شمشیرها (و سکوت در برابر غاصبان)، بازی کردن بعد از جدیت (و به شوخی گرفتن سرنوشت اسلام و مسلمین)، کوبیدن بر سنگ (و کار بی حاصل کردن)، شکافته شدن نیزه ها (و تسلیم در برابر دشمن)، فساد عقیده، گمراهی افکار و لغزش اراده ها. (و چه بد چیزی پیش از خویش (برای سرای آخرت) فرستادند که خدا بر آن ها

غضب کرد و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود). چون چنین دیدم مسئولیت آن را به گردنشان افکندم و بار سنگین گناه را بر دوششان وره آورد هجومش را بر عهده آن ها نهادم.

وای بر آنها. چگونه خلافت را از کوه های محکم رسالت، شالوده های میتن نبوت و رهبری، جایگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین کنار زدند؟ (بدانید این خسران آشکار است).

آن ها چه ایرادی بر ابوالحسن، علی (علیه السلام)، داشتند؟ والله آن ها بر شمشیر برنده او ایراد می گرفتند. بر بی اعتنایی اش در برابر مرگ در میدان نبرد. بر قدرت او در جنگ جویی و ضربات در هم شکننده اش بر دشمن! آری، به خدا سوگند (اگر امر خلافت با او بود) هیچ گاه مردم از حق منحرف نمی شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز نمی زدند. او آن ها را با ملایمت به سوی منزل مقصود سیر می داد. سیری که هرگز آزار دهنده نبود: نه مرکب ناتوان می شد و نه راکب خسته و سرانجام آن ها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد می ساخت. نهی که دو طرفش مملو از آب بود. آبی که هرگز ناصاف نمی شد. سپس آن ها را پس از سیرایی کامل باز می گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود می یافتند. او هرگز از دنیا بهره نمی گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت. در این حال، دنیا پرست از زاهد و راستگو از دروغگو، تمیز پیدامی کرد.»

حضرت سپس این آیه را تلاوت نمودند:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (1)

ص: 87

«اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، درهای برکات آسمان و زمین را به روی آن‌ها می‌گشودیم؛ ولی آن‌ها تکذیب کردند و ما آن‌ها را به علت اعمالشان مجازات کردیم.» کسانی که از این‌ها ظلم کردند به زودی زشتی اعمالشان دامانشان را خواهد گرفت و هرگز نمی‌توانند از چنگال عدالت خداوند فرار کنند.»

اکنون بیا و بشنو (از دلیل‌های واهی آن‌ها) و هر قدر عمر کنی دنیا شگفتی تازه‌ای به تو نشان می‌دهد! اگر می‌خواهی تعجب کنی از سخنان آن‌ها تعجب کن (و منطق‌شان را در باب خلافت دیگران بشنو).

ای کاش می‌دانستم که آن‌ها به کدام سند استناد کرده‌اند و بر کدام پشتوانه‌ای اعتماد کرده‌اند و به کدام دستاویز محکم چنگ زده‌اند و بر کدامین ذریه جرأت کردند و مسلط شدند؟ (چه بد یآوری و چه بد مونسی برای خود برگزیدند)

آن‌ها پیشگامان را رها کرده و به سراغ دنباله‌روها رفتند. شانه را با دُم معاوضه کردند! می‌بینی گروهی که کار بد می‌کنند و گمان دارند کارشان خوب است و حال آن‌ها که آنان مفسدین در روی زمین هستند؛ ولی نمی‌فهمند. وای به حال آن‌ها!

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (1)

آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند سزاوارتر برای پیروی است یا آن کسی که اگر هدایت نشود راه حق را پیدا نمی‌کند؟ مگر شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!«

ص: 88



حضرت در ادامه فرمودند:

«هیئات، به جان خودم سوگند که ناقهٔ خلافت باردار شده است. منتظر باشید که چندان نمی‌گذرد تا نوزاد خود را به دنیا بیاورد. سپس به جای کاسهٔ شیر، کاسه‌های پر از خون تازه و سم کشنده را از او بدوشید (و سر کشید!).»

(فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَحَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) (1)

و آن زمان است که طرفداران باطل گرفتار خسران می‌شوند.

آری، سرانجام دنباله‌روها (که چشم و گوش خود را بسته‌اند و بی‌خبراند) عاقبت کاری را که پیشوایانشان پایه‌گذاری کردند، خواهند فهمید.

از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن خوشحال باشید؛ ولی برای امتحان و فتنهٔ پراضطرابی که در انتظار شماست خود را آماده کنید.

به شمشیرهای برنده، سلطهٔ تجاوزگرانی ستمگر و خون‌خوار، هرج و مرجی فراگیر، حکومت مستبد ظالمان، حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند، خوشحال باشید!

اسفا بر شما! در حالی که حقیقت بر شما مخفی مانده و از واقعیت‌ها بی‌خبرید، چگونه امید نجات دارید؟

آیا ممکن است با این کراهت شما، به پذیرش حق مجبورتان کنیم؟» (2)

## عذری بدتر از گناه

سوید بن غفله می‌گوید که زنان مهاجر و انصار، سخنان آتشین دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای مردان شان بازگو کردند و به دنبال آن گروهی از مهاجران و

ص: 89

1- سورهٔ مبارکهٔ غافر، آیهٔ شریفهٔ 78.

2- بحار الانوار ج 43، صص 158-159.

انصار خدمت ایشان رسیدند تا عذرخواهی کنند:

«ای سرور بانوان، اگر ابوالحسن (علیه السلام) پیش از محکم شدن بیعت مان با دیگران پیشنهاد بیعت می کرد، هرگز او را رها نمی کردیم و به سراغ دیگران نمی رفتیم.»

بانوی اسلام (علیها السلام) از این عذر بدتر از گناه، سخت ناراحت شدند و فرمودند:

«بس کنید و از من دور شوید. این عذرهای دروغین شما هرگز پذیرفته نیست و بعد از آن همه کوتاهی ها عذری پذیرفته نیست.» (1)

درسی که از این بیانات دردناک می توان گرفت، خطاهای مهاجرین و مخصوصاً گروه انصار بعد از یاری و نصرت شان به اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره آن ها فرمودند:

«هُمُ وَاللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يَرَبِّي الْفُلُومَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالْأَسْتِيهِمُ السَّلَاطِ.» (2)

«به خدا سوگند، آن ها اسلام را با توانگری و دست های بخشنده و زبان های بُرنده و گویا، همچون مادری پروراندند.»

آن ها با فداکاری هایی که برای استقرار اسلام کردند، با رویگردانی از خلیفه به حق خداوند شرک ورزیدند. تا جایی که صدیقه کبری (علیها السلام)، سیده زنان اهل بهشت، از آنان آزرده خاطر گشتند و خطاب به زنان آن ها فرمودند:

«مردان شما را دشمن می دانم و از آن ها بیزارم.»

ایشان علت این بیزاری را بیان کردند و فرمودند:

ص: 90

- 
- 1- کشف الغمه، ج2، ص118؛ احتجاج (ترجمه فارسی)، ص300؛ بحار الأنوار، ج43، ص158.
  - 2- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص557؛ شرح نهج البلاغه، ج20، ص184؛ بحار الأنوار، ج22، ص312.

«آن‌ها را آزمودم و دور افکندم و امتحان کردم و مبعوض داشتم.»

## واقعه ای بسیار تلخ برای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پس از شهادت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) همسر مظلوم و داغ دیده شان را شبانه بر مرکبی سوار کردند و دست دو فرزندشان، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، را گرفتند و بر در خانه همه اهل جنگ بدر، از مهاجرین و انصار، بردند و حق خویش را به آنان یادآوری کردند و از آن‌ها خواستند که ایشان را یاری کنند؛ اما هیچ کس پاسخ مثبتی نداد، مگر چهل و چهار نفر. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنان دستور دادند تا هنگام صبح با سرهای تراشیده و اسلحه در دست، برای نجات اسلام آماده شوند. هنگام صبح جز چهار نفر به پیمان خود وفا نکردند. راوی می گوید که به سلمان (علیه السلام) گفتم آن چهار نفر چه کسانی بودند؟

ایشان فرمودند:

«من، ابوذر، مقداد و زبیر.» (1)

شب بعد دوباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سراغ آن‌ها رفتند و پیمان شان را به آن‌ها یادآوری کردند. آن‌ها هم وعده فردا صبح را دادند. فردای آن روز غیر از همان چهار نفر کسی نیامد. شب سوم نیز نزد آن‌ها رفتند و باز هم جز همان چهار نفر کس دیگری نیامد. (2) آن روز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و همسر مظلوم شان می فرمودند:

ص: 91

---

1- زبیر بعدها بر اثر حب دنیا و ریاست، علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمشیر کشید و همراه دیگر منافقین به درک واصل شد.

2- اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 30.

«فردا صبح با سلاح خود در فلان مکان حضور به هم برسائید.»

اما کسی آنان را اجابت نمی کرد و آن دعوت تا امروز، هم چنان به قوت خود باقی است. پس حضورمان و اجابت دعوت امام مان بر ما واجب است و هرگونه بهانه ای برای یاری نکردن امام وقت، عذری بدتر از گناه است.

(وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ) (1)

«قطعاً بسیاری از شما را گمراه کرد. آیا تفکر نمی کنید؟»

مؤمن با نگرشی عمیق بر فرمایشات معصومین (علیهم السلام)، پیرامون امتحانات آخر الزمان، می تواند خود را از گرداب غفلت که همگان را در خود غرق کرده نجات دهد و در محبت به اهل بیت (علیهم السلام)، مخصوصاً حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)، صداقت به خرج دهد و برای دفاع و خون خواهی از آن بانوی مظلوم به پا خیزد.

برای اهمیت دفاع از حضرتش باید گفت که این مصیبت عظیم آن چنان سنگین بوده است که قبل از وقوع حادثه، انبیاء به پای آن اشک ها ریخته اند و خود صدیقه طاهره (علیها السلام) نیز در این باره فرموده اند:

«اگر مصیبت هایی که بر سرم آمده بر روزها فرو می ریختند، هر آینه روزها شب تار می شدند.»

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند:

«حضرت موسی (علیه السلام) در گفت وگویی با جناب خضر (علیه السلام) به مصائبی که به آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می رسد و ظلم هایی که به ویژه اولی و دومی و سومی به خاندان پیغمبر آخر الزمان، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، رومی دارند می پردازند. گریه هر دو شدت می گیرد. پس از این اندوه، درباره فضائل

ص: 92

1- سورة مبارکه یس، آیه شریفه 62.

آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به گفت و گو ادامه دادند. پس از این گفت و گو حضرت موسی (علیه السلام) گفت که ای کاش من هم از آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم.»

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بَوْلَايَتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّنَا» (1)

«خدا هر پیامبری که فرستاد را به ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان مان امر فرمود.»

### مرحم برای پیکر مجروح

قطعاً آنچه می تواند برای دل داغ دیده مرهم باشد، انتقام از اعداء الله است. اما از آن جا که آن منتقم امامی غایب است، بدیهی است که باید بستر این انتقام با سلاح دعا فراهم شود. پس طلب آمدن انتقام گیرنده از این ظالمان و ظلم های شان واجب است. همان ظلمی که وجود ملکوتی ائمه اطهار (علیهم السلام) را شامل شده. بعضی را به سم و بعضی را به شمشیر جفا به شهادت رسانیده است. قطعاً سنگ بنای آن در سقیفه گذارده شد و دست آنان تا روز قیامت به خون ها خضاب گشت. حال اگر هرکسی خود را مؤمن می نامد و برای قصاص آن ها تلاشی نمی کند، در واقع دین ندارد؛ زیرا امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟» (2)

«آیا دین چیزی جز دوستی و دشمنی است؟»

ص: 93

1- تفسیر جامع، ج 4، ص 36.

2- کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج 1، ص 524؛ تفسیر فرات کوفی، ص 430 و ص 670؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 63؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 12، ص 227 و ج 15، ص 129.

واضح است که هرکس اهتمامش در دعا بیشتر باشد، محبتش به خاندان وحی (علیهم السلام) نیز عمیق تر خواهد بود و به جمع شیعیان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد پیوست و به آسایشی که در آن اندوه راه ندارد، راه خواهد یافت.

دلیل آن نیز آیه شریفه است:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1)

«آگاه باشید، بر دوستان خدا نه بیمی است و نه اندوهی.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ (لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).» (2)

«خوش به حال شیعیان قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما که در زمان غیبت چشم به راه او بوده و در دوران ظهورش مطیع او هستیم. آن ها حقیقتاً اولیای خدایند که برای ایشان هیچ گونه ترس و اندوهی نیست.»

آیا زمان آن فرا نرسیده تا حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تلاش شیعیان خود را ببینند؟ چگونه باید خود را شیعه نامید و چرا باید توقع آخرتی پربار داشت، در حالی که در وادی انتظار گامی برداشته نشده و تن را به غبار آن نیالاییده ایم. البته همان طور که قبلاً اشاره شد، گام نهادن در وادی انتظار فرج در لسان روایات، باقی ماندن بر ولایت معصوم است. این مهم با شناخت بدعت های

ص: 94

---

1- سوره مبارکه یونس، آیه شریفه 62.

2- کمال الدین و تمام النعمة، ج2، ص357؛ تفسیر الصافی، ج2، ص409؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج5، ص91؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج2، ص501؛ حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (علیهم السلام)، ج6، ص420؛ بحار الأنوار، ج52، ص150؛ تفسیر نور الثقلین، ج2، ص309؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج3، ص131.

آخرالزمان به دست می آید. شناخت این بدعت ها نیز خود به کسب علم دین از ذوات مقدس نیاز دارد. نتیجه این شناخت ها معرفت به نورانیت امام (علیه السلام) خواهد بود. کسی که برای دست یابی به این شناخت ارزشمند تلاش نکند، مصداق گفتار پیامبر گرام (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (1)

«هر فردی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

ص: 95

---

1- وسائل الشیعه، ج16، ص246.

## بیانات جان سوز حضرت صدیقه (علیها السلام)

«الْمَظْلُومَةُ الْمُقَهَّورَةُ، الْمَغْصُوبَةُ حَقُّهَا، الْمَمْنُوعَةُ إِرْثُهَا، الْمَكْسُورَةُ ضِعْفُهَا، الْمَظْلُومُ بَعْلُهَا، الْمَقْتُولُ وَلَدُهَا، فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِكَ وَبَضْعَةٌ لِحِمِّهِ وَصَمِيمٌ قَلْبِهِ وَفِلْدَةٌ كَبِدِهِ.» (1)

وقتی آن بانوی مظلوم به مسجد تشریف آوردند، با دلی مالا مال از درد فرمودند:

«ای مردم، من فاطمه (علیها السلام) هستم. پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اکنون آغاز و پایان امور را برای شما تشریح می کنم. بدانید که دروغ نمی گویم و مرتکب خطا نمی شوم.

ای مردم، خدا برای شما پیغمبری فرستاد که از خود شما بود. از ناراحتی شما ناراحت می شد و به شما علاقه داشت. به مؤمنین مهربان و دلسوز بود. ای مردم، آن پیغمبر پدر من است، نه پدر زنان شما. برادرِ پسر عموی من است، نه برادر مردان شما. چه نیکو نسبتی است نسبت با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). رسالت خویش را انجام داد و از راه و روش مشرکین روی برتافت و بر پشت آنان ضربه سختی وارد ساخت. گلویشان را گرفت و با حکمت و اندرز به سوی خدا دعوت کرد. بت ها را در هم شکست. سرها را افکند. تا هنگامی که کفار شکست خوردند و به هزیمت روی نهادند و تاریکی ها برطرف شد و حق آشکار گردید. زبان رهبر دین گویا گردید و شیاطین خاموش شدند و پیروان نفاق به هلاکت رسیدند و بندهای کفر و اختلاف گشوده شد. با گروهی از اهل بیت (علیهم السلام) کلمه شهادت را بر زبان

ص: 96

---

1- إقبال الأعمال ج 2، ص 625؛ زاد المعاد؛ مفتاح الجنان، ص 282؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء (علیها السلام) إلى الإمام الجواد (علیه السلام))، ج 11، ص 1141.



جاری ساختید، در حالی که بر لب آتش دوزخ قرار داشتید. برای ستمکاران و زورگویان جرعه گوارا و لقمه لذیذی بودید. برای جویندگان آتش شعله مناسبی بودید. زیر پای قبایل پای مال می شدید. آب کثیف می آشامیدید. از پوست حیوانات و برگ درختان تغذیه می کردید. همیشه خوار دیگران بودید. از قبایل اطرافتان در هراس بودید.

بعد از اتمام این بدبختی ها، خدا به برکت وجود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را نجات داد. با اینکه پدرم به شجاعان مردم و گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب دچار بود؛ ولی هرچه آتش جنگ را دامن می زدند خدا آن را خاموش می کرد. هرگاه گردن فرازی از شیاطین سر برمی داشت یا یکی از مشرکین دهان می گشود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برادرش علی (علیه السلام) را در گلوگاه شان می افکند. علی (علیه السلام) هم تا سر و مغز او را با مشت نمی کوفت و پای مال نمی ساخت و آتش تاخته اش را با شمشیر خاموش نمی کرد، از میدان جهاد بر نمی گشت. برای رضای خدا آن همه سختی ها را متحمل می شد و در راه خدا جهاد می کرد. به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک و دوست خدا بود، همواره آماده جهاد بود. او تبلیغ و جهاد می کرد و شما در همان حال در آسایش و خوشی، شاد و خندان به سر می بردید و در انتظار فرصت و مراقب خبرهای بد بودید. از برخورد با دشمن اجتناب می ورزیدید. هنگام جنگ فرار می کردید.

تا وقتی که خدا پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را به منزلگاه سایر پیامبران و برگزیدگان انتقال داد (و به شهادت رسید). کینه های درونی و دورویی شما هویدا شد. جامه دین فرسوده شد. گمراهان به سخن آمدند و فرومایگان سر برافراشتند و شتر اهل باطل به صدا درآمد و دم خویش بجنبانید و شیطان سرش را از کمین گاه بیرون آورد و شما را به سوی خویش دعوت کرد. پس بدون تأمل دعوتش را اجابت کردید و احترامش کردید. شما را

تحریک کرد، به حرکت درآمدید. دستور غضب داد، غضبناک شدید.

ای مردم، در صورتی که هنوز از مرگ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی نگذشته است، شتری را که از شما نبود داغ زدید و در غیر آبشخور آن فرود آمدید. هنوز زخم دل ما خوب نشده و جراحات ها التیام نپذیرفته. هنوز پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاک سپرده نشده بود که به بهانه خوف از فتنه، خلافت را غصب کردید. ولی آگاه باشید که در فتنه داخل شدید. دوزخ کافران را احاطه کرده است. آوه، چه شدید و به کجا می روید؟ کتاب خدا در میان شماست و احکامش هویدا و اوامر و نواهی اش واضح است. همانا با قرآن مخالفت کردید و آن را پشت سر انداختید. آیا قصد دارید از قرآن رویگردانید؟ یا می خواهید به وسیله غیر قرآن داوری کنید؟ بدانید که هرکس غیر از دین اسلام دین دیگری اختیار کند از وی پذیرفته نمی شود و در آخرت از خسارت دیدگان است. آن قدر درنگ نکردید که آتش فتنه فروکش شود. بلکه آتش را دامن زدید و دعوت شیطان را اجابت کردید و به خاموش کردن چراغ دین و سنت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول شدید. کار را دگرگون جلوه می دهید و با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدعه رفتار می کنید. کارهای شما همانند زخم کارد و جراحات نیزه ای است که در اندرون شکم واقع شود.

عقیده دارید که ما اهل بیت (علیهم السلام) نباید از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ارث ببریم. در صورتی که قوانین الهی بهتر از تمام قوانین است، به قوانین جاهلیت می گرایید؟ آیا نمی دانید من دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم؟ چرا می دانید! مانند آفتاب برای تان روشن است. ای مسلمانان، آیا سزاوار است من از ارث پدر محروم شوم؟ ای ابابکر، آیا در کتاب خدا نوشته که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدر محروم گردم؟! دروغ بزرگی بر خدا بسته اید. آیا عمداً کتاب خدا را پشت سر می اندازید؟ مگر خدا در قرآن

نمی گوید که سلیمان (علیه السلام) از داود (علیه السلام) ارث برد؟ مگر در قرآن از قول یحیی (علیه السلام) نقل نشده که به خدا عرض کرد که پروردگارا، به من فرزندی عطا کن تا از من ارث ببرد و وارث آل یعقوب (علیه السلام) باشد؟

مگر خدا در قرآن نمی گوید که بعضی از خویشان از جهت ارث بر دیگران تقدم دارند؟ مگر در قرآن نیامده که خدا دستور داده است پسرها دو برابر دختران ارث ببرند؟ مگر خداوند در قرآن نفرموده است که بر شما مقرر شد چون یکی از شما را مرگ دررسد، اگر مالی به جای می گذارد، برای پدر و مادر و خویشان، به اقتضای عدالت که شایسته پرهیزکاران است وصیت کند؟

آیا چنان می پندارید که من با پدرم نسبت ندارم و از وی ارث نمی برم؟ آیا آیات ارث مخصوص شماست و پدر من از آن ها خارج است؟ یا بدان دلیل مرا از ارث محروم می سازید که اهل دین از هم ارث نمی برند؟ مگر من و پدرم از یک ملت نیستیم؟ آیا شما بهتر از پدر و پسر عمویم از قرآن اطلاع دارید؟!

ای ابابکر، خلافت و فدکِ مهارشده ارزانی ات باد؛ ولی در قیامت تو را ملاقات خواهم کرد. در همان وقتی که حکومت و قضاوت با خداست و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین پیشواست.

ای پسر ابی قحافه، وعده گاه ما روز رستاخیز باشد. همان روزی که زیان بیهوده گویان آشکار می گردد و پشیمانی سودی ندارد. به زودی عذاب خدا را مشاهده خواهید کرد.»

حضرت سپس متوجه انصار شدند و فرمودند:

«ای جوانان و یاوران ملت و یاری کنندگان اسلام، چرا در احقاق حق من سستی می کنید و درباره ستمی که بر من وارد شده، در خوابید؟! آیا پدر من فرمود که احترام اشخاص را در فرزندانشان باید حفظ کرد؟ چه زود

فتنه برانگیختید. چه شتابان به دنبال هوا و هوس رفتید. شما در رفع ظلمی که به من شده تواناییید. در انجام خواسته هایم قدرت دارید.

آیا می گوئید که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مُرد؟ آری، اما مصیبت بسیار بزرگی بود که هر روز شکافش توسعه می یابد و خلل هایش سهمگین تر می شود. به واسطه غیبت او زمین تاریک شد. خورشید و ماه بی فروغ گشتند. برای مصیبتش ستاره ها پراکنده شدند. امیدها ناامید شد. کوه ها متزلزل و پاره شدند. احترام پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مراعات نشد. به خدا سوگند، مصیبت بزرگی بود که مانندش تا به حال دیده نشده است. اما کتاب خدا که شامگاهان و بامدادان در خانه های تان خوانده می شود، از آن مصیبت خبر می داد: پیغمبران نیز مانند سایر مردم می میرند. قرآن شریف می فرماید که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مانند پیغمبران گذشته است. اگر مرد یا کشته شد از دین برمی گردید؟ هرکس از دین خارج شد به خدا زبانی وارد نخواهد ساخت و خدا سپاس گزاران را پاداش خواهد داد.» (1)

در حالی که شما می بینید و می شنوید و در مجلس حضور دارید، سزاوار است که من از ارث پدر محروم گردم؟ ندای من به شما رسیده و از اوضاع مطلعید؟ با این که نفرت شما زیاد است و نیرو و سلاح دارید و صدای استغاثه من به شما می رسد، دعوت مرا اجابت نمی کنید. فریادم را می شنوید؛ ولی به فریادم نمی رسید. شما به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوفید و برگزیده برگزیدگانید. شما برای ما اهل بیت (علیهم السلام) انتخاب شده اید. با اعراب جنگیدید. سختی ها را تحمل کردید با قبایل پیکار کردید. با دلاوران نبرد کردید. هر وقت ما حرکت می کردیم شما نیز حرکت می کردید. ما فرمان می دادیم؛ شما اطاعت می کردید. تا

ص: 100

هنگامی که اسلام رونق گرفت، غنایم زیاد شد، مشرکین تسلیم شدند، جوشش دروغ فرونشست، آتش کفر خاموش شد، غوغای هرج و مرج خوابید و نظام دین استوار گشت.

ای انصار، حیرت زده به کجا می روید؟ چرا بعد از روشن شدن حقایق آن ها را مکتوم می دارید؟ چرا بعد از ایمان مشرک شدید؟ بدا به حال اشخاصی که ایمان و پیمان شان را شکستند و تصمیم گرفتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از شهر بیرون کنند و جنگ را آغاز کردند. آیا از منافقین وحشت دارید؟ در صورتی که باید از خدا بترسید! ای مردم، من چنان می بینم که به پستی می گرایید. شخصی را که در اداره کردن شما سزاوتر است عقب زدید و در گوشه ای به خوش گذرانی مشغول گشتید. از میدان وسیع زندگی و جهاد به محیط کوچک راحت طلبی فرار کردید. آن چه در باطن داشتید بیرون افکندید و آن چه را نوشیده بودید قی کردید. ولی آگاه باشید! اگر شما و تمام اهل زمین کافر شوید خدا به شما نیازی ندارد.

ای مردم، من آن چه باید بگویم، گفتم. با این که می دانم مرا یاری نخواهید کرد. نقشه های شما بر من پوشیده نیست؛ اما چه کنم؟ درد دلی بود که از شدت ناراحتی افشا کردم تا بر شما حجتی باشد. اکنون خلافت و فدک را محکم نگه دارید؛ اما بدانید که مشکلات و دشواری هایی دربردارد و ننگش همیشه بر دامانتان باقی خواهد ماند. داغ خشم خداوندی بر آن زده شده و آتش دوزخ کیفر آن می باشد.

خدا از کردار شما آگاه است. زود باشد که ستمکاران نتایج اعمال خودشان را مشاهده کنند. ای مردم، من دختر پیغمبری هستم که شما را از عذاب خدا می ترساند. پس آنچه می توانید انجام دهید. ما نیز از شما انتقام خواهیم گرفت.

(اَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ)؛ (1)

شما در انتظار باشید، ما نیز منتظریم». (2)

### عکس العمل خلیفه

حضرت زهرا (علیها السلام) نطق آتشین خویش را با کمال شجاعت در مقابل جمعیت زیادی در حضور ابوبکر به پایان رساندند و با منطق محکم خویش او را مفتضح کردند و نقشه های غاصبانه اش را فاش کردند. ایشان فضایل و کمالات خلیفه حقیقی اسلام را بیان داشتند. مجلس سخت متشنج شد. ابوبکر در بن بست سختی گیر کرد. اگر می خواست از افکار عمومی پیروی کند و فدک را به حضرت فاطمه (علیها السلام) برگرداند دو مشکل داشت:

ابن ابی الحدید، عالم برجسته و نامی اهل سنت، می نویسد:

«به علی بن قارقی، استاد مدرسه غریبه بغداد، گفتم که آیا فاطمه (علیها السلام) در ادعایش صادق بود یا نه؟ گفت که آری. من گفتم با اینکه ابابکر او را صادق می دانست چرا فدک را به او برگرداند؟! استاد لبخندی زد و جواب خوبی داد. او گفت که اگر در آن روز فدک را به حضرت فاطمه (علیها السلام) می داد، خلافت را نیز برای شوهرش مطالبه می کرد و ابابکر را از مقام خلافت عزل می کرد و چون در ادعایش صادق بود، ممکن نبود عذری برایش آورده شود.» (3)

دیگر اینکه اگر حضرت فاطمه (علیها السلام) را تصدیق می کرد، باید به اشتباه

ص: 102

1- سوره مبارکه انعام، آیه شریفه 158؛ سوره مبارکه هود، آیه شریفه 122.

2- احتجاج طبرسی، ص 131 و ص 141؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 211؛ بلاغات النساء، صص 12 - 18؛ کشف الغمه، ج 2، ص 106.

3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 284.

خودش نیز اعتراف می کرد و بدین وسیله در آغاز خلافت، صدای معترضین بلند می شد و چنین خطری برای دستگاه خلافت تحمل کردنی نبود.

ابابکر شخصی نبود که به این راحتی میدان را واگذارد. البته این حوادث را قبلاً پیش بینی کرده بودند. فکر کردند در چنین شرایطی که حضرت زهرا (علیها السلام) افکار عمومی ملت را تسخیر کرده اند، صلاح نیست با خشونت با وی رفتار شود؛ ولی در عین حال باید به استیضاح او پاسخ داده و افکار عمومی را تخدیر می کردند. پس ابوبکر پیش خودش نقشه کشید که چه خوب است از همان برنامه سابق استفاده نماییم و عوام فریبی را از دست ندهیم و به عنوان دین و اجرای قوانین پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را بگوییم و براثت خودمان را به اثبات رسانیم. ابابکر فکر کرد به وسیله ظاهر سازی و طرف داری از دین، می توان دل های عوام و فساق را تسخیر کرد و با آن حربه می توان هر حقی، حتی خود دین، را پای مال ساخت. آری، به وسیله تظاهر به دین، می توان با خود دین مبارزه کرد. پس ابوبکر در مقابل منطق نیرومند و مستدل فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به حربۀ عوام فریبی متوسل شد و گفت:

«ای دختر رسول خدا، پدرت با مؤمنین مهربان بود. البته که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر توست، نه پدر سایر زنان. او برادر شوهر توست. او علی (علیه السلام) را بر سایرین ترجیح می داد. هرکس شما را دوست بدارد رستگار می شود و هرکس با شما دشمنی کند زیانکار است. شما عترت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستید. ما را به سوی خیر و صلاح و بهشت هدایت کردید. ای بهترین زنان و دختر بهترین پیمبران، مقام صداقت و عقل و فضیلت تو بر کسی پوشیده

نیست. کسی حق ندارد تو را از حقت محروم سازد و تکذیب کند؛ ولی به خدا سوگند، من هم از نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تعدی نمی کنم و باید هر کاری که انجام می دهم با اجازه پدرت باشد.

قافله سالار که دروغ نمی گوید. به خدا قسم (1)، من از پدرت شنیدم که می فرمود ما پیامبران طلاق نقره، خانه و ملک به ارث نمی گذاریم. جز علم و دانش و نبوت ارث دیگری نداریم و اموالی که از ما باقی بماند در اختیار خلیفه مسلمین است.

من از درآمد فدک اسلحه می خرم و با کفار می جنگم. مبادا خیال کنی که من تملک فدک را به تنهایی انجام داده ام؛ بلکه تمام مسلمین در این اقدام با من موافق بودند. البته اموال شخصی من در اختیار شماست. هرچه می خواهی بردار. دریغ ندارم. آیا سزاوار است من با دستورات پدرت مخالفت کنم؟»

حضرت فاطمه (علیها السلام) پاسخ دادند:

«سبحان الله! پدر من که از کتاب خدا اعراض نکرده. او با احکام اسلام مخالفت نمی کرد. آیا شما اجماع کرده اید که خیانت کنید و به پدرم بهتان بزنید؟ این عمل شما نظیر همان خیانت هایی است که در زمان حیات او مرتکب شدید. مگر نه این است که خدا در قرآن از قول زکریا نقل می کند که به خدا عرض کرد:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) (2)

مگر در قرآن نیست که:

ص: 104

- 
- 1- همان طور که ابلیس (لعنت الله علیه) برای حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) قسم خورد: «و برای آن دو به خداوند متعال سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیر خواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید.»
  - 2- سوره مبارکه مریم، آیات شریفه 5 و 6.



مگر احکام ارث در قرآن نیست؟ چرا، تمام این مطالب در قرآن هست. شما نیز اطلاع دارید. ولی قصد خیانت دارید. من هم جز صبر چاره ای ندارم.»

ابابکر در جواب گفت:

«خدا و رسول و تو راست می گوید اما مسلمانان باید بین من و تو داوری کنند؛ زیرا آن ها هستند که مرا بر کرسی خلافت نشانده اند و به تصویب آنان فدک را گرفتیم.» (2)

نکته مهم این است که ابابکر تلویحاً اشاره می کند که حکم پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نص قرآن مهم نیست؛ بلکه این آراء مردم (همان سه نفر در سقیفه) است که حق است؛ زیرا آیات قرآن را مهمل انگاشته و افرادی که به زعم وی مسلمان اند را مُبَیِّنِ حق می داند.

ابابکر با ظاهرسازی و سخنان عوام فریبانه، توانست تا حدی احساسات و افکار تحریک شده را خاموش کند و افکار عمومی را به سوی خودش متوجه سازد. با این سخنان مجلس به هم خورد و مردم متفرق شدند؛ ولی سروصدا خاموش نشد. موضوع سخنرانی حضرت زهرا (علیها السلام) در بین اصحاب پیچید؛ به طوری که ابوبکر ناچاراً به تهدید و تطمیع مردم متوسل شد.

نوشته اند که در اثر نطق آتشین حضرت زهرا (علیها السلام)، مدینه؛ یعنی پایتخت خلافت اسلامی منقلب شد. صدای اعتراض مردم درآمد. گریه و ناله شان بلند

ص: 105

---

1- سوره مبارکه نمل، آیه شریفه 16.

2- احتجاج طبرسی، ج 1، ص 104 و ج 1، ص 106.

شد و آن قدر گریستند که سابقه نداشت. ابوبکر به عمر گفت:

«چرا نگذاشتی فدک را به فاطمه (علیها السلام) بدهم و مرا در این بن بست قرار دادی؟ اکنون خوب است فدک را برگردانیم و خودمان را راحت کنیم.»

دومی پاسخ داد:

«برگرداندن فدک صلاح نیست. بدان که من خیرخواه تو هستم.»

ابوبکر گفت:

«پس با احساسات تحریک شده مردم چه کنم؟»

عمر پاسخ داد:

«این احساسات سطحی است. دوامی ندارد. مانند قطعه ابری بیش نیست. تو نماز بخوان. زکات بده. امر به معروف و نهی از منکر بکن. بیت المال مسلمین را زیادتر گردان. صله رحم به جا بیاور تا خدا گناهانت را بپارزد. زیرا خدا در قرآن می فرماید:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) (1)؛ حسنات و خوبی ها بدی ها را از بین می برد.»

ابابکر دستش را به شانه عمر زد و گفت:

«آفرین! تو چه مشکلاتی را برای من حل کردی.»

سپس مردم را به مسجد دعوت کرد و بر فراز منبر نشست و بعد از حمد و ثنای الهی گفت:

«ای مردم، این کارها برای چیست؟ هر گوینده آرزویی دارد. این خواسته ها کجا در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود داشت؟ هرکس شنیده

ص: 106

است بگوید. نه، چنین نیست؛ بلکه او همانند روباهی است که شاهدش دمش می باشد.

اگر من بخواهم بگویم، می گویم. اسرار را آشکار می سازم. ولی مادامی که با من کاری نداشته باشند، سکوت خواهم کرد. از دختران استمداد می جویند. زن ها را تحریک می کنند. ای یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، گفت وگویی بعضی نادانان به من رسیده است. با این که شما سزاوارترید از دستورهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی کنید. شما پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را جای دادید و یاری کردید. بدین جهت سزاوارترید که از دستوراتش سرپیچی نکنید. با همه این ها فردا بیاید حقوقتان را دریافت کنید. بدانید که من راز کسی را آشکار نمی سازم و با دست و زبان کسی را نمی آزارم؛ مگر کسی که مستوجب کیفر باشد.» (1)

### پندی از ام سلمه (علیها السلام)

جناب ام سلمه بانوی مکرمه سرش را از خانه بیرون آورد و خطاب به ابابکر گفت:

«آیا این سخنان را درباره زنی مانند فاطمه (علیها السلام) می گویی؟ با این که او حوریه ای است در میان انسان ها. در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافت و در بین فرشتگان دست به دست می شد و در پرورش گاه پاکیزگان پرورش یافت. او در بهترین جا رشد کرد. آیا چنان می پنداری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را از ارث محروم کرده است؛ اما به خودش نفرموده؟ با این که خدا به پیغمبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

ص: 107

(وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (1)؛ خویشانت را انداز کن.

یا احتمال می دهید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرموده باشد؛ ولی او به دروغ ارث مطالبه کند؟ او بهترین زنان عالم و مادر بهترین جوانان و هم طراز مریم، دختر عمران، می باشد و پدرش خاتم پیغمبران است. به خدا سوگند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه (علیها السلام) را از سرما و گرما نگه داری می کرد. هنگام خواب دست راست خودش را زیر سر فاطمه (علیها السلام) می نهاد!

آهسته تر باشید. هنوز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش چشم شماست. به زودی بر خدا وارد می شوید و نتیجه کردارتان را مشاهده می کنید.»

جناب ام سلمه به دلیل این دفاع تا یک سال از حقوق خود محروم شد. (2)

حال هر شیعه ای طبق وظیفه واجبش، به تاسی از شیعه خالص، جناب ام سلمه، باید فریادگر و مدافع حقوق غصب شده مظلوم دو عالم باشد و این دفاع چیزی جز احیای امر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و فریاد دعا برای آمدن منتقمش نخواهد بود.

ص: 108

---

1- سوره مبارکه شعراء، آیه شریفه 214.

2- دلائل الامامة، ص 39.

دعا برای ظهور فقط از دلی سوخته بر می آید و انکسار خالصانه نیز فقط با حزن و گریه در مصیبت های عظیم اهل بیت (علیهم السلام)، مخصوصاً اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به دست می آید. هرکسی توجه و حزنش بر امام حسین (علیه السلام) بیشتر شود، ظرف وجودی اش از قابلیت بیشتر و فوق العاده تری برخوردار خواهد شد.

از آن جایی که عطای غذای معنوی هرکس به مقدار بزرگی ظرفش می باشد؛ لذا فرد باید برای دریافت فیوضات بیشتر به مصیبت های ذوات مقدس (علیهم السلام)، از جمله حضرت امام حسین (علیه السلام)، پردازد و رزق معنوی خویش را افزایش دهد. به وسیله ندبه و گریه بر ائمه اطهار (علیهم السلام)، اخلاص در وجود فرد بیشتر می شود. پس طبیعی است که بتوان مراتب بالاتر را که اخلاص بیشتر لازمه آن است، با گریه بر مصیبت های ایشان درک کرد. اگر همه اعمال عبادی زیر ذره بین عدل الهی قرار بگیرد، اکثریت قریب به اتفاق، به آفات نفسانی آلوده است؛ مگر گریه بر امام حسین (علیه السلام) که از سوزش دل انجام می گیرد. آن جا که وجود گرمی اش تکه تکه گشت و عزیزانش را سر بریدند و اهل و عیال اش آواره در بیابان ها گشتند تا در قیامت محبین شان را از عذاب رها کرده و تا ابدیت در بهشت جاودانه جای دهند. حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«هنگامی که روز رستاخیز فرامی رسد، دخترم فاطمه (علیها السلام) در حالی محشور می شود که لباس های خون آلود فرزندش، امام حسین (علیه السلام)، با اوست.

آن گاه یکی از پایه های عرش الهی را می گیرد و می گوید که پروردگارا، بین من و قاتل فرزندم داوری کن.

سوگند به خدای کعبه، خداوند به نفع دخترم داوری می کند.» (1)

آن چنان عمق فاجعه کربلا عظیم است که امام عصر (علیه السلام) فرمودند:

«فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا.» (2)

«هر صبح و شام به جای اشک خون گریه می کنم.»

هر مؤمنی باید به تاسی از امام زمانش (علیه السلام) از بیست و چهار ساعت در شبانه روز حداقل دقایقی را خالصانه در کنج خلوت به عبادت حق تعالی به وسیله گریه بر مصیبت های امام حسین (علیه السلام) و مادر مظلومش سپری کند.

«وَمَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَلَا عَبْرَةٍ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يُبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ أَدَّى حَقًّا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَحْشُرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ (علیه السلام).» (3)

«هیچ گریه کننده ای نیست که بر امام حسین (علیه السلام) گریه کند، مگر آن که به حضرت فاطمه (علیها السلام) تقرب جوید و متصل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شود و حق ما را ادا نماید. فقط گریه کنندگان بر جدم، حسین (علیه السلام)، در قیامت گریان نیستند.»

ص: 110

- 
- 1- القطرة، ج2، ص426؛ عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، ج2، ص25؛ بحار الأنوار، ج43، ص220، ح.2.
  - 2- المزار الكبير، ص501؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج2، ص133؛ بحار الأنوار، ج98، ص238 و ج98، ص320.
  - 3- کامل الزیارات، ص81.

مؤمن باید پس از به جا آوردن این عمل و عبادت عظیم، با دلی شکسته فرج منتقم را از خداوند مسئلت نماید. یعنی با دعاهایی که از سوی‌دای دل و با اشک چشم همراه است، خواستار تعجیل در امر انتقام شود. آن گاه است که به واسطه رحمت و اسعه حق تعالی، مؤمن تحت پوشش و توجه خاص امام عصر (علیه السلام) قرار می‌گیرد؛ چراکه وجود مقدسش وعده فرموده است:

«إِنِّي لَأَدْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ ثُمَّ يَدْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَالتَّأْيِيدِ.» (1)

«به درستی برای مؤمنی که یاد آور مصیبت های امام حسین (علیه السلام) شود و سپس برای تعجیل فرج من دعا کند، دعا می‌کنم.»

### زمینه یاری در عصر غیبت

حال ای شیعه ای که در مصیبت های این بانوی مظلوم دل شکسته شده ای و اشکت جاری است و با خود زمزمه نموده ای که ای کاش در آن زمان بودم و می‌توانستم از حریم حضرت زهرا (علیها السلام) دفاع کنم، بدان که زمینه یاری و نصرت حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) در عصر غیبت برای مؤمنین و محبین حضرتش از بین نرفته؛ بلکه اگر در آن روز (هنگام غصب خلافت) در صحنه دفاع شرکت نداشتیم تا صداقت در مودت با آن خاندان مظلوم (علیهم السلام) را با یاری مان به نمایش بگذاریم، امروز دعاست که جای آن دفاع را گرفته و زمینه یاری در فردای ظهور را فراهم می‌آورد.

ص: 111

بر این اساس، برای دفاع از حقوق غصب شده حضرت صدیقه (علیها السلام)، هر روزه برای انتقامش فریاد برمی آوریم:

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

«اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

ص: 112



نهج البلاغه، فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صبحی صالح.

1. بصائر الدرجات، حسین بن سلیمان حلّی، چاپ اول.

2. حیوة القلوب، علامه محمدباقر مجلسی.

3. بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ 1404 ق.

4. اختصاص، محمد بن نعمان.

5. تأویل الآیات، حسینی استرآبادی سید شرف الدین (م 940 ق)، جامعه مدرسین قم.

6. برهان، سیدهاشم بحرانی، قم: دارالمجتبی، 1428 ق.

7. البرهان، زرکشی، ناشر: دار إحياء الكتب العربية، سال چاپ: 1376 - 1957 م.

8. مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ابن شهر آشوب.

9. کتاب التوحید، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.

10. دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ناشر: مركز الطباعة و النشر في مؤسسة البعثة، چاپ: 1413.

11. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (عليهم السلام)، علی بن عیسی اربلی اوایل قرن هفتم هجری.

12. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام)، امام عسکری (علیهما السلام)، قم: انتشارات مدرسه امام هادی (علیه السلام)، چاپ اول.

13. سفینه البحار، قمی عباس، مؤسسة آستان قدس چاپ دوم: 1384.

14. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه الطوسی.

15. مصباح الأنوار، أبوعلاق محمدالصادق.

16. علل الشرايع، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، قم: انتشارات مكتبة الوری.

17. الدر النظیم فی مناقب الأئمة (عليهم السلام)، یوسف بن حاتم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

18. حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی.

19. المحتضر، حسن بن سليمان حلي، محقق: اشرف، نجف اشرف: المكتبة الحيدرية.

20. امالي طوسي، شيخ طوسي، قم: انتشارات دار الثيقاف، 1414 هـ.ق.

21. كافي، محمد بن يعقوب كليني، انتشارات اسوه، چاپ 11 سال 1389.

22. التهذيب، احمد بن علي طوسي، دارالكتب اسلامي، چاپ چهارم.

23. روض الجنان، شهيد ثاني، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، 965 م.

24. تفسير فرات، شيخ ابوالقاسم.

25. تفسير قمي، علي بن ابراهيم.

26. غيب طوسي، شيخ الطائفه ابي محمد بن الحسن طوسي.

ص: 113

27. بصائر الدرجات، حسين بن سليمان حلي، چاپ اول.
28. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، شيخ صدوق، مؤسسة انصاريان قم.
29. ارشاد، شيخ مفيد.
30. الإحتجاج على أهل اللجاج، شيخ طبرسى.
31. بشارة الاسلام، سيد مصطفى بن ابراهيم كاظمى، عراق: مكتب مرتضويه.
32. مكيال المكارم، محمدتقى موسوى، انتشارات مسجد مقدس جمكران، چاپ هشتم 1388 ش.
33. تفسير قمى، على بن ابراهيم قمى.
34. بلاغات النساء، ابوالفضل احمد بن ابى طاهر مروزى، ناشر: مركز اطلاعات و مدارك اسلامى.
35. القطرة. سيد احمد مستنبط، ترجمه محمد ظريف، چاپ نهم.
36. اللجنة العاصمة. سيد حسن ميرجهانى طباطبايى، قم: انتشارات بيت الزهرا (عليها السلام)، چاپ اول: 1384.
37. سوگنامه فدك، سيد محمدتقى، قم: انتشارات الهادى، چاپ دوم: 1374.
38. كتاب فاطمة الزهرا (عليها السلام). گفتار علامه امينى.
39. بانوى نمونه اسلام، ابراهيم امينى، قم: نشر شفق، چاپ: 1372.
40. محسن بن فاطمه (عليهما السلام)، مهدى فاطمى، چاپ دوم: 1386.
41. نقش ائمه در احياء دين، علامه سيد مرتضى عسكرى، چاپ دوم: 1385، تهران.
42. اسرار موقيت، مرتضى مجتهدى سيستانى، انتشارت نشر الماس، چاپ ششم: 1385 ش.
43. يوم الخلاص، كامل سليمان، ترجمه مهدى پور، انتشارات آفاق، چاپ پنجم: 1386.
44. اسرار آل محمد (عليهم السلام)، سليم بن قيس هلالى، ترجمه اسماعيل زنجانى خوئى، انتشارات دليل ما.
45. الإستيعاب فى معرفة الأصحاب، ابوخر يوسف بن عبدالله بن عبدالله النمرى، بيروت: دار الجيل، چاپ اول: 1412.
46. الإستيعاب فى معرفة الأصحاب، يوسف بن عبدالله، بيروت: دار الجيل.
47. كنز العمال فى نفس الأعمال والأفعال، المتقى هندى، على بن عبد الملك علاء الدين، مصر: مؤسسة الرسائل.

48. تاريخ الأمم و الملوك، محمد بن جرير طبرى، محل نشر: بيروت.
49. كشف الغمة في معرفة الائمة (عليهم السلام)، علي بن عيسى اربلي، مصحح: سيد احمد حسيني الشريف الرضي.
50. تاريخ طبرى، محمد بن جرير طبرى، ناشر: اساطير، تهران: 1362.
51. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ابو حامد عبدالحميد بن هبة الله بن محمد بن الحسين، بيروت.
52. أنساب الأشراف، البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، بيروت: دار الفكر، چاپ اول: 1417.
53. العقد الفريد، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، بيروت: دار الكتب العلمية.

54. الملل و النحل، شهرستاني، محمد بن عبد الكريم، بيروت: دار المعرفة.
55. الملل و النحل، عبدالقاهر ابن طاهر تميمي بغدادى، بيروت: دار المشرق.
56. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، عبدالله بن نورالله بحراني، مكتبة الزهراء (عليها السلام).
57. فرائد السمطين فضائل المرتضى و البطول والسبطين والأئمة (عليهم السلام) ذريتهم، الجوينى المدينى، ابراهيم بن محمد بن مويد بن عبدالله، بيروت: مؤسسة المحمودى.
58. تاريخ بغداد، الخطيب بغدادى، بيروت: دارالكتب علميه.
59. مقتل الحسين (عليه السلام)، موفق بن احمد الملكى خوارزمى، قم: مكتبة المفيد.
60. صحيح مسلم، ابوالحسين مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت: دارالأفاق الجديدة.
61. الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقة، ابن حجر هيثمى، محل نشر: تهران.
62. مروج الذهب، أبوالحسن على بن الحسين بن على مسعودى، قم: دار الهجره، چاپ دوم: 1409ق.
63. مناقب آل ابى طالب (عليه السلام)، ابن شهر آشوب.
64. سيرة ابن هشام، أبو محمد عبد الملك، مصر: شركة الحلبي، 1936م.
65. تذكرة الخواص، ابن جوزى، مصر، چاپ دوم: 1401ق.
66. روضة الواعظين، فتال نيشابورى، قم: منشورات اشرفى.
67. نزهة المجالس و منتخب النفائس، عبد الرحمن بن عبد السلام بن عبد الرحمن بن عثمان صفورى، بيروت: دار المحبة دار الآية.
68. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزى، قم: دار الأسوة للطباعة و النشر.
69. إحقاق الحق، شهيد نور الله تسترى.
70. لسان الميزان، احمد بن على بن حجر عسقلانى، بيروت: مؤسسة الأعلى للمطبوعات، چاپ سوم: 1406ق.
71. أرجح المطالب، علامه شيخ عبد الله حنفى.
72. الدر النظيم فى مناقب الأئمة (عليهم السلام)، يوسف بن حاتم شامى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم.
73. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، احمد بن عبد الله محب الدين، دار الكتب مصرية.

74. ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، احمد بن عبد الله طبرى، قاهره: مكتبة القدسى.

ص: 115

شیعه شدن که آرزوی هر پیمبری ست

آن رتبه است که فاطمه (علیها السلام) باید عطا کند

آن قدر قیمتی ست فدای علی (علیه السلام) شدن

خود را فدایش حضرت خیر النساء (علیها السلام) کند

آن کس که اختیار دو عالم به دست اوست

اصلاً عجیب نیست که کار خدا کند

ص: 116

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

